

معمار فضیلت

ویژه وفات آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی (ره)

لولیاد شعبانی

بسم الله الرحمن الرحیم

معمار فضیلت : ویژه وفات آیت اللّه حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی (ره)

نویسنده:

اولیاء شعبانی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

معمار فضیلت : ویژه وفات آیت اللّه حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی (ره)

مشخصات کتاب

معمار فضیلت : ویژه وفات آیت اللّه حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی

کد: ۵۴۵

نویسنده: اولیاء شعبانی

ناشر: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه زیتون

نوبت چاپ اول / ۱۳۸۰

شمارگان: ۱۲۰۰

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

شابک: ۹ _ ۰۴۸ _ ۳۵۰ _ ۹۶۴ ۹-۰۴۸-۳۵۰-۹۶۴:ISBN /

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پست الکترونیکی: Email: IRCgIRIB.COM

اینترنت:http://WWW.IRC.IR

تلفن: ۲۹۳۵۸۰۳ و ۲۹۱۰۶۰۲ نمابر: ۲۹۳۳۸۹۲

ص:۱

اشاره

(ویژه وفات آیت اللّه حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی مؤسس حوزه ی علمیه ی قم)

اولیاء شعبانی

دی ۱۳۸۰

قدردانی

از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته اند:

ویراستار: محمدصادق دهقان

نمونه خوانی: محمدرضا پورفلاحتی و علی روحانی بیدگلی

حروف نگار: محمد نادری

صفحه آرا: مجید مشایخی

طراح جلد: ابوالحسن کوه کن

پی گیری و هماهنگی: علی اکبر مینایی

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

دی / ۱۳۸۰

مقدّمه

عالمان تشیع، پرچم داران صلاح و رستگاری، چشمه های همیشه جوشان صفا و حقیقت، مرزبانان هماره بیدارِ اندیشه های ناب و انوار پرفروغ راهِ کمال و هدایت اند. آنان صاحب دلانی هستند که نور قرآن در تاروپود جانشان آمیخته و با اکسیرِ نوافل به مقام والای انسانیت رسیده اند.

آیت اللّه حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی از جمله ی این رادمردان است. او به عشق شناخت علوم آل محمد(ص) به حوزه کربلا رفت. ایشان صبر و استقامت را از مردان سخت کوش کویر و صلابت و سختی را از بادگیرهای برافراشته در برابر باد و طوفان برگرفت و با جدّ و جهد فراوان سراسر وجودش را با زیور احکام اسلام آراست.

این عالم فرهیخته آنگاه که خوشه های زیبای دانش و معنویت را در آستان پرمعنای علوی برچید قرار را در حوزه ی عراق نپسندید با دلی سرشار از عشق و امید به ایران پر کشید و در اراک سکنی گزید اما گویا تقدیر، او را به سویی دیگر رقم زده بود چرا که شهر مقدس قم منتظر قدوم مبارک این فرزانه ی خستگی ناپذیر بود تا با تأسیس و پایه گذاری حوزه ای عظیم، معمار فضیلت در جهان اسلام باشد. آری او نهال حوزه را در زمین مقدس قم نشاند و همچون باغبانی دلسوز آن را از آسیب های ویران گر بر حذر داشت، و با اشک های نیمه شبش آن را آبیاری کرد و در این بوستان

علم و معنویت، گل های همیشه معطری پروراند که با مرکب قلم و خون خود جهانی را به تعجب و شگفتی وا داشتند.

امروز پس از گـذشت ۸۰ سـال شاهـد دست آوردهـای عظیم این منبع نور و فضـیلت در عرصه هـای علم و عرفان و حکمت و حکومت هستیم. اینک این حوزه ی نوپا توانسـته است با اتکال به خداونـد منّان پایه گـذار انقلابی بزرگ و بی همتا در جهان بشریت و جاهلیت مدرن باشد و شیوه ای نو را در عرصه اندیشه و عمل در انظار جهانیان قرار دهد.

در بازنمایی این مهم، پژوهش گر ارجمنـد جناب حجت الاسـلام اولیاء شـعبانی بر آن است تا در این مجموعه، گوشه هایی از زندگانی این عالِم فرزانه را در فصول مختلف زندگی بازنمایی کند. امید است مورد بهره برداری برنامه سازان قرار گیرد.

«انشاءاللّه»

«انّه ولیّ التوفیق»

«مدیریت پژوهشی مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما»

بخش اوّل: نوری از یزد

اشاره

فصل اوّل: نسب خانوادگی

اشاره

در روستای «مَهرجَرد» میبد واقع در ۶۰ کیلومتری یزد، مرد پاک دل و پرهیزگاری به نام «محمدجعفر» از راه قصّابی، کرباس فروشی [۱] و کشاورزی، روزگار می گذراند. محمّد جعفر در جوانی از روستای مهرجَرد، همسری برگزید و با اشتیاق فراوان، منتظر بود خداوند، فرزندی به او عطا کند. با این حال، سال ها از ازدواج او با همسرش می گذشت، ولی زندگی شان همچنان بدون فرزند سپری می شد. زندگی در نظرش تیره و تار می نمود. از طرفی سپری شدن دوران جوانی و از طرف دیگر، اشتیاق داشتن فرزند، آرامش را از وی سلب و زندگی شیرین و بی دغدغه اش را ناآرام ساخته بود. [۲]

محمدجعفر در چنین شرایط روحی، تصمیم گرفت همسر دیگری به صورت موقّت اختیار کند. از این رو، با همسرش به گفت وگو پرداخت و رضایت او را به دست آورد. آن گاه از بیوه زنی که فرزند یتیمی نیز داشت،

۱- آیت اللّه مؤسس مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حایری، علی کریمی جهرمی، ص ۱۳.

۲- شیخ عبدالکریم حایری نگهبان بیدار، عباس زاده، ص ۱۸.

درخواست ازدواج کرد. در این میان، رخ دادی شگفت، او را از پی گیری این کار، بازداشت.

روزی برای ادای نماز فریضه به منزل همسر دوم خود می رود. همسرش برای این که خانه را برای شوهر خلوت کند، دختر یتیمش را از آن اتاق بیرون می فرستد. دختر در هوای بسیار سرد بیرون منزل می لرزید و می گفت: مادر! من در این هوای سرد، کجا بروم؟! مادر نیز به عنوان های گوناگون می خواست او را راضی کند تا در بیرون از خانه بماند. این صحنه، محمدجعفر را به شدّت منقلب می کند. او که تاب دیدن گریه ی آن کودک یتیم را نداشت، پس از ادای فریضه، از خانه ی آن زن بیرون می آید. مدتّش را می بخشد و مهریه ی او را می پردازد. آن گاه با خدای خود، چنین مناجات می کند:

«خدایا! دیگر من برای پیدا کردن فرزند، همسری انتخاب نمی کنم که احیانا دل طفل یتیم به سبب من آزرده گردد. تو اگر بخواهی، قدرت داری از همان زن که تا به حال فرزند نیاورده، به من فرزند عطا کنی و اگر هم نخواهی، خود دانی. خدایا! امر، موکول به توست؛ می خواهی فرزند از همان اوّلی بده، می خواهی نده». (۱)

تولد عبدالکریم

دعای «محمّدجعفر» در پیشگاه خداوند مستجاب گردید و سال بعد، (۱۲۷۶ه . ق / ۱۲۳۹ ه . ش) خانه ی با صفای او به نور جمال کودکی منوّر

۱- سرّ دلبران، ص ۴۴؛ آیت اللّه مؤسّس، ص ۱۶.

گردید. (۱)

محمـدجعفر، کودك را «عبدالکریم» نام نهاد؛ زیرا او را کرامتی از سوی حق می دانست. عبدالکریم نیز سال ها بعد، وسـیله ی گسترش فیض و کرامت الهی بر بنـدگان خـدا گردیـد. گفتنی است پس از عبدالکریم، هیچ فرزند دیگری برای محمدجعفر به دنیا نیامد.

نیاکان حاج شیخ عبدالکریم

جدّ اعلای شـیخ عبـدالکریم، «محمّد مدون» از اهالی میبد یزد بود. (۲) جایی نیامـده است که کسـی از نیاکان ایشان، روحانی بوده انـد یا نه، ولی این نکته روشن است که از خانـدان «آل مظفّر» هسـتند. از این رو، شایـد هیچ گاه به ذهن پسـر ایشان گذر نمی کرد که عبدالکریم به سـلك روحانیت درآید. باری، بر خلاف نیاکان حاج شیخ، که هیچ فرد روحانی در میان آنان نمی شناسیم، فرزندانِ آن مرحوم همه روحانی بوده و به درجه های علمی و فقهیِ بس والایی دست یافته اند.

فرزندان حاج شیخ عبدالکریم

حاج شیخ دوبار ازدواج کرد. هنگامی که در عتبات عالیات به سر می برد، دختر یکی از علما را به عنوان همسر برگزید. وی از این همسر

۱- الذریعه، ج ۴، ص ۳۷۸؛ مجلّه ی حوزه، سال ۶۴، ش ۱۲، ص ۳۰، گفت گو با آیت اللّه العظمی اراکی.

۲- حاج شیخ عبدالکریم حایری مؤسس حوزه ی علمیه ی قم، عمادالدین فیّاضی؛ ص ۲۵، به نقل از فرزند ایشان، دکتر مهدی حایری.

دارای دو فرزنـد دختر شـد؛ خدیجه خانم (مادر آقایان دکتر عبدالهادی حایری و عبدالحسـین حایری) و زهرا خانم (مادر آیت اللّه حاج شـیخ احمد غروی). همسـر نخست حاج شیخ، بعدها به بیماری چشم دچار شد و بینایی خود را به طور کامل از دست داد.

شیخ عبدالکریم پس از بازگشت از عتبات عالیات، هنگامی که در اراک به سر می برد، همسر دوم خود را برگزید. همسر دوم حاج شیخ، فرزند ناتنی یکی از بازرگانان برجسته ی اراک به نام حاج میرزا رحیم خوانساری بود. دختر دیگر حاج میرزا رحیم خوانساری، همسر مرحوم آیت اللّه العظمی اراکی بود.

بنابراین، آیت اللّه حایری و آیت اللّه اراکی، با یکـدیگر باجناق بودنـد. (۱) آیت اللّه حا یری از همسـر دوم خویش، دارای سه فرزند شد که عبارت اند از:

۱ ـ آیـت اللّـه حـاج شـیخ مرتضـی حـایری از اسـتادان و علمـای بزرگ حـوزه ی علمیـه ی قـم بـود کـه در ۱۵ اسـفند ۱۳۶۴ درگذشت. (۲)

۲ ـ آیت اللّه دکـتر مهـدی حـایری نماینـده ی آیت اللّه العظمی بروجردی در واشـنگتن بـود که بعـدها در دانشـگاه تهران، به تدریس، نگارش و تصنیف

۱- حاج شـیخ عبدالکریم حایری مؤسس حوزه ی علمیه ی قم، فیّاضی، ص ۱۱۴ (گفت وگوی خصوصی نگارنده ی کتاب با دکتر مهدی حایری، فرزند آیت اللّه حاج شیخ عبدالکریم حایری).

۲- نام داران راحل، جوانشیر، ص ۱۶۶.

پرداخت. در تیر ۱۳۷۸ درگذشت. (۱)

۳ _ کبری خانم (همسر مرحوم آیت اللّه حاج سیّد محمّد محقق داماد یزدی). (۲)

۱- نام داران راحل، جوانشیر، ص ۱۶۶.

۲- حاج شیخ عبدالکریم حایری مؤسس حوزه علمیه قم، فیاضی، ۱۱۴ (گفت و گوی نگارنده با دکتر مهدی حایری، فرزند آیت اللّه العظمی شیخ عبدالکریم حایری).

فصل دوّم: زندگی علمی

تحصیل در اردکان

دوران کودکی عبدالکریم در دامان پرمهر مادری مهربان سپری گشت. او از اوان کودکی همواره به خواندن و نوشتن، علاقه نشان می داد. با این حال، «محمّد جعفر» نمی توانست برای تحصیل فرزندش کاری انجام دهد؛ زیرا در آن روزگار از مدرسه و مکتب، در مهرجَرد، خبری نبود. از این رو، کودکان در همان دوران نوجوانی در پی کار و حرفه ی پدران خود می رفتند و زندگی شان را در کشتزارها می گذراندند.

روزگار بدین گونه می گذشت تا این که روزی، شوهرخاله ی عبدالکریم به نام محمّد جعفر، معروف به «میرابوجعفر» که روحانی بود، به مهرجَرد آمد. وی در همان دیدار نخست، آثار استعداد و نبوغ را در سیمای این کودک مشاهده کرد. به همین دلیل، عبدالکریم را برای یادگیری دانش، با خود به اردکان برد و به مکتب خانه سپرد. عبدالکریم در مکتب خانه ی اردکان، در محضر «مجدالعلمای اردکانی»؛ یکی از بزرگان آن دیار (۱) نصاب الصّبیان، صرف، مقدمات علوم و ادبیات را با عشق و علاقه ی فراوان

۱- تاریخ قم و زندگانی حضرت معصومه، ناصرالشریعه، ص ۲۷۴.

آموخت. (۱)

عبدالکریم حدود ۴ سال در شهر اردکان، سرگرم دانش اندوزی بود و تنها شب های جمعه برای صله ی رحم و دیدار با پدر و مادر، به مهرجَرد می رفت.

در حالی که هنوز ۱۰ سال (۲) از بهار عمرش سپری نگردیده بود، از سایه ی پر مهر پدر، بی نصیب گشت. از این رو، راه مهرجرد را در پیش گرفت و خود را در کنار مادر غم دیده، تنها و دور از مکتب یافت. چند سال را دور از مکتب و دوستان در روستای مهرجَرد گذراند، ولی پس از چندی، شور و شوق دانش آموزی، او را بی قرار ساخت. به همین دلیل، عشق و دلبستگی خویش به علوم دینی را با مادر در میان گذاشت. مادر، کوله بار سفر فرزندش را به سوی حوزه ی علمیّه ی یزد بست و با چشمانی پر از اشک شوق و هجران، فرزند دلبندش را راهی آن سامان ساخت. (۳)

در حوزه ی یزد

شهر یزد، روزگاری به زندان «اسکندر ذوالقرنین» معروف بود و پس از ظهور و گسترش اسلام، از سوی علی(ع) به «دارالعباده» شهرت یافت. (۴) در سال ۳۵ ه . ق، علی(ع) «مسلم بن زیاد» را به عنوان والی یزد برگزید و او

۱- آیت اللّه مؤسس، ص ۲۳.

۲- روزنامه ی جمهوری اسلامی، ش ۳۴۰۶، ۱۳/۱۲/۱۳۶۹.

۳- شیخ عبدالکریم حایری نگهبان بیدار، ص ۲۱.

۴- تاریخ یزد، آیتی، ص ۷۰.

نیز برای آن حضـرت، از مردم بیعت گرفت. وی در نخستین گـام، مکتب هـایی بنا کرد و برای تعلیم و تربیت اهالی یزد، همّت گمـاشت. بـدین ترتیـب، یزد بـه صـورت یکپـارچه بـه اسـلام روی آورد و از همـان آغـاز، بـه هـواداری از علی و خانـدان آن حضرت(ع) نامبردار گشت. (۱)

یز در اواخر قرن ۱۳ ه . ق، حـوزه ی علمی پر رونقی داشـت و دانشـمندان بزرگی که پرورش یـافته ی حـوزه ی بزرگ نجف اشرف و مکتب شیخ اعظم انصاری و میرزای شیرازی بودند، در آن جا تدریس می کردند. در آن زمان، یزد ۵ مدرسه ی علوم دینی داشت. که معروف ترین آن ها، مـدرسه ی بزرگ و زیبای «محمّدتقی خان» ــ حاکم وقت ــ بود. مسؤولیّت حوزه ها نیز بر عهده ی شخصیّت بزرگی مانند «آقا مدرّس بزرگ» بود.

در این دوران، عبـدالکریم وارد دارالعباده ی یزد شد و در مدرسه ی «محمّدتقی خان» اقامت گزید. وی در این مدرسه، مبادیِ اصول (۲) و مغنی را نزد بزرگانی هم چون، حاج میرزا سیّد حسین وامق و آقا سیّد یحیی مجتهد یزدی (کبیر) فرا گرفت و الفیه ی ابن مالک را حفظ کرد (۳). چندی نگذشت که در سایه ی کوشـش شبانه روزی و خستگی ناپذیر خود به عنوان یک طلبه ی صاحب اندیشه در میان علمای بزرگ، شناخته شد و شخصیّت

۱- شیخ عبدالکریم حایری نگهبان بیدار، ص ۱۷.

۲- آینه ی دانشوران، ص ۷.

۳- سرّ دلبران، ص ۶۰.

اجتماعی و معنوی اش شکل گرفت. (۱)

در حوزه ی کربلا

شوق سفر به عتبات عالیات (۲) سبب گردید در ۱۸ سالگی با سرمایه ی اندکی که از پدر به ارث برده بود، (۳) همراه مادرش راهی عراق شود.

هرچند در آن زمان، حوزه ی علمیّه ی سامرّا از دیگر حوزه های عراق پررونق تر بود، ولی وی کربلا را برگزید. او نزدیک به ۲ سال در جوار بارگاه ملکوتی حضرت اباعبداللّه الحسین(ع) به دانش اندوزی و تهذیب نفس پرداخت. (۴)

عبدالکریم در آغاز ورود به کربلا، در درس آیت اللّه فاضل اردکانی؛ رییس حوزه ی علمیّه ی کربلا شرکت می جُست. آن گاه با معرّفی خود به ایشان وارد مدرسه ی معروف «حسن خان» گردید و شرح لمعه و قوانین را در محضر وی فرا گرفت. (۵)

با همکاری آیت اللّه فاضل اردکانی، شیخ عبدالکریم حایری در جمع علما، به عنوان یکی از فضلای حوزه ی علمیّه ی کربلا شناخته شد. افزون

۱- شیخ عبدالکریم حایری نگهبان بیدار، ص ۲۲.

۲- چهار شهر مذهبی عراق؛ یعنی نجف، کربلا، کاظمین و سامرا را «عتبات» گویند. این شهرها به برکت وجود ائمّهع، افزون بر محیط سرشار از معنویّت، از دیرزمان، دارای حوزه های درسی باشکوهی بوده اند.

۳- سرّ دلبران، ص ۶۰؛ حاج شیخ عبدالکریم حایری، مؤسس حوزه ی علمیه ی قم، ص ۲۷.

۴- شیخ عبدالکریم حایری نگهبان بیدار، ص ۲۳.

۵- حاج شیخ عبدالکریم حایری مؤسس حوزه ی علمیّه ی قم، ص ۲۷.

بر آن، از زندگی زاهدانه ی فاضل اردکانی، درس های عملی آموخت. (۱)

در حوزه ی سامرّا

با گذشت دو سال از تحصیل عبدالکریم در حوزه ی علمیّه ی کربلا، استاد فاضل اردکانی دریافت که حوزه ی علمیّه ی کربلا برای پرورش و شکوفایی استعدادهای او کوچک است. از این رو، زمینه های سفر عبدالکریم را به حوزه ی علمیّه ی سامرّا فراهم ساخت. ایشان در نامه ای که به میرزای شیرازی بزرگ _ میرزا محمّد حسن شیرازی مرجع تقلید وقت _ نگاشت ویژگی های اخلاقی و استعدادهای علمی عبدالکریم را بیان کرد و از ایشان خواست که توجه ویژه ای به شیخ عبدالکریم داشته باشد. آن گاه او را با احترام، روانه ی سامرّا ساخت. (۲)

شیخ عبدالکریم حایری پس از ورود به سامرّا، به دیدار میرزای شیرازی شتافت و نامه ی استاد فاضل اردکانی را به ایشان تقدیم کرد. میرزا پس از خواندن نامه، با اظهار لطف به وی، چنین گفت:

«من به شما اخلاص پیدا کردم.» (۳)

آن گاه، به درخواست میرزای شیرازی، در منزل خودشان با فرزند میرزا هم درس و هم مباحثه شد و در حقیقت، به تنها فرزند میرزا، درس می داد. (۴)

۱- شیخ عبدالکریم حایری نگهبان بیدار، ص ۲۷.

۲- شیخ عبدالکریم حائری نگهبان بیدار، ص ۲۷.

۳- سرّ دلبران، ص ۸۲؛ شیخ عبدالکریم حایری نگهبان بیدار، ص ۲۸.

۴- حاج شیخ عبدالکریم حایری مؤسس حوزه ی علمیه ی قم، ص ۲۷ گفت وگوی اختصاصی با دکتر مهدی حایری.

شیخ عبدالکریم ۱۲ سال در حوزه ی علمیّه ی سامرّا به دانش انـدوزی و تهذیب نفس پرداخت و همواره تنها وظیفه ی خود را پژوهش در علوم اسـلامی می دانست. بنـابراین، پس از انـدک زمـانی بر کرسـی اسـتادی حوزه ی علمیه ی سامرا تکیه زد و به درجه ی اجتهاد نیز دست یافت. (۱)

در حوزه ی نجف

هنگامی که از تحصیل در حوزه ی علمیّه ی سامرّا فراغت یافت، به شوق زیارت خانه ی خـدا، به مکّه ی مکرّمه مشـرّف شـد. پس از آن، به همراه استاد خود، آیت اللّه سیّد محمّد فشارکی، راهی نجف اشرف گردید تا از محضر درس ایشان، بهره گیرد. (۲)

در مدت اقامت در نجف اشـرف، آوازه ی درس آخوند خراسانی را شنید و یک سال در محضر آخوند خراسانی، زانوی ادب و دانش اندوزی بر زمین زد. (۳)

مهاجرت به ایران و بازگشت به کربلا

حاج شـیخ عبدالکریم تا سال ۱۳۱۶ ه . ق، برابر بـا ۱۲۷۸ ه . ش، در نجـف بـود. (۴) در این سال با درگـذشت آیت اللّه سـیّد محمّد فشارکی، به زادگاه خود ــ ایران ــ بازگشت. با این حال، به دلیل اوضاع آشفته ی ایران و

۱- شیخ عبدالکریم حایری نگهبان بیدار، ص ۳۰.

۲- آیت اللّه مؤسس مرحوم...، ص ۳۹.

۳- شیخ عبدالکریم حایری نگهبان بیدار، ص ۳۶.

۴- آیت اللّه مؤسس مرحوم، ص ۳۹.

آشوب نهضت مشروطیّت، زمینه ی فعّالیّت علمی را برای خود مساعد ندید. از این رو، بار دیگر به کربلا بازگشت. (۱)

برگزیدن لقب حایری در کربلا

پس از درگذشت آیت اللّه فاضل اردکانی (۲)، کربلا شکوه و رونق علمی خود را از دست داد. شیخ عبدالکریم با دیدن این وضعیت ناگوار، به کربلا رفت و لقب «حایری» (۳) را برای خود برگزید. (۴)

این گونه بود که پس از سال ها رکود، بار دیگر با حضور حاج شیخ، جنب و جوش به حوزه ی علمیه ی کربلا ـ بازگشت. بارگاه نورانی امام حسین(ع) نیز از طنین بحث های علمی طلّاب علوم دینی، جلوه ای دیگر یافت. شیخ عبدالکریم افزون بر تدریس خارج فقه و اصول؛ پاسخ گویی به مسایل دینی مردم را نیز برعهده گرفت؛ زیرا آیت اللّه میرزا محمّدتقی شیرازی ـــ مرجع تقلید شیعیان ـــ احتیاطات خود را به او ارجاع داده بود.

در اواخر سال ۱۳۳۲ ه . ق، برابر با ۱۲۹۲ ه . ش، ماجراجویی های استعمار انگلیس در کربلا ـ افزایش یافت، به گونه ای که زمام داران عثمانی، به تحریک بریتانیا، مردم آن جا را قتل عام کردند. همین امر سبب گردید آیت

۱- شیخ عبدالکریم حایری نگهبان بیدار، ص ۳۶.
۲- ریحانه الأدب، ج ۱، ص ۵۹؛ در سال ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۵ ه . ق برابر با ۱۲۶۴ یا ۱۲۶۷ ه.ش.
۳- صاحب مجمع البحرین در مادّه ی «حار» می گوید: «حایر به گودالی گفته می شود که در آن جا آب جمع می شود؛ از این رو، زمین کربلا و قتل گاه شهدا را حایر می خوانند.
۴- پیش تر، خانواده ی ایشان به نام «وزیری یزدی» معروف بودند، زیرا از خاندان پادشاهان «آل مظفر» به شمار می آمدند و سمت وزارت داشتند. حاج شیخ عبدالکریم حایری مؤسس حوزه علمیه قم، ص ۲۵.

اللّه حایری به درخواست مردم اراک، لبیک گوید و خود را برای بازگشت به ایران، آماده کند. (۱)

ورود به اراک (سلطان آباد سابق)

اراک یکی از شهرهای شیعه نشین معروف ایران است که تجدید بنای آن به قرن ۱۳ ه . ق، باز می گردد.

آیت اللّه حایری در سال ۱۳۳۲ ه . ق، برابر با ۱۲۹۲ ه . ش، وارد اراک شد. در روزهای نخست، شب ها در مسجد «آقاضیا»، به اقامه ی نماز جماعت می پرداخت و به احکام و مسایل شرعی مردم پاسخ می گفت. چیزی نگذشت که این حلقه های کوچک علمی به مجلس درس باشکوهی تبدیل شد و آوازه اش در همه جا پیچید.

وی در همان سال، کرسی تدریس خود را از مسجد آقا ضیا به مدرسه ی علمیّه ی سپهدار انتقال داد و در زمینه ی شکوفایی استعداد طلاّب علوم دینی، گام های بلندی برداشت. دیری نگذشت که اراک به صورت مجمع علمی بزرگی درآمد. از این رو، جوانانی که در گوشه و کنار کشور تشنه ی دانش اندوزی بودند، ره سپار اراک شدند. از جمله کسانی که به همین دلیل، به سوی حوزه ی علمیّه ی اراک شتافت، حضرت امام خمینی(ره) بود.

امام خمینی در ۲۰ سالگی، از تحصیل در حوزه ی علمیه ی اصفهان چشم پوشید و راهی حوزه ی علمیّه ی اراک گردید.

آیت اللّه حایری در مدّت ۸ سال اقامت در اراک، افزون بر مسؤولیت

۱- آیت اللّه مؤسّس مرحوم، ص ۲۳.

سنگین مرجعیّت، در راه آموزش و پرورش صدها جوان پاک طینت و با استعداد مانند حضرت امام خمینی(ره) از هیچ کوششی، فروگذار نکرد. (۱)

ورود به قم

در اواخر زمستان ۱۳۰۰ ه . ش، برابر با ۲۲ رجب المرجّب ۱۳۴۰ ه . ق (۲)، آیت اللّه حایری و پسر ارشدش، آیت اللّه شیخ مرتضی حایری به همراه آیت اللّه سیّد محمّد خوانساری برای اجابت دعوت مردم قم ره سپار قم شدند.

آیت اللّه حایری در میان انبوه جمعیّت استقبال کننده، وارد شهر قم گردید. ورود ایشان با ایام عید سعید مبعث، نیمه ی شعبان و عید نوروز هم زمان شده بود. به همین دلیل، جمعیّت فراوانی از تهران و شهرستان ها به قم سفر کرده بودند. واعظان و کسانی که آیت اللّه حایری را از دوران حضورش در سامرّا و نجف می شناختند، با بیان درجه ی معنوی و علمی ایشان، مردم را برای نگه داشتن آیت اللّه حایری در شهر قم، تشویق می کردند. (۳)

آیت اللّه حایری پیش از آن که از سوی اهالی قم به این شهر دعوت شود، یک بار دیگر در سال ۱۲۹۲ ه . ش، برابر با ۱۳۳۲ ه . ق، در راه سفر به مشهد، به قم آمده بود. ایشان چندشبی در کنار حرم حضرت فاطمه ی

۱- شیخ عبدالکریم حایری نگهبان بیدار، صص ۳۸ _ ۴۰.

۲- هفتاد سال خاطره از آیت اللّه سیّدحسین بُدلا، ص ۸۰.

۳- شیخ عبدالکریم حایری نگهبان بیدار، ص ۴۸.

معصومه(س) اقامت گزیده و با دیدن وضعیت «مدرسه ی فیضیّه» و «دارالشفاء» بسیار اندوهگین گشته بود. مدرسه ی فیضیه به گونه ای راکد بود که گویا هیچ گاه فیض کاشانی و صدرالدّین شیرازی، جلسه هایی پرشکوه عرفان و تفسیر و فلسفه را در آن تشکیل نداده اند! سالن های درس و بحث مدرسه ی بزرگ «دارالشّفاء» نیز به سکونت گاه فقیران شهریا زایران حرم مطهّر حضرت معصومه(س) تبدیل شده بود. هم چنین برخی بازاریان پیرامون حرم از حجره های آن به عنوان انبار اجناس خود بهره می بردند. طلّاب جوان نیز با مباحثه های سطحی، روزگار می گذراندند.

این گونه بود که اطرافیان حاج شیخ بارها از او شنیده بودند که می گفت: «چه می شد اگر حوزه ی علمیّه ی قم، سر و سامان می گرفت!» (۱)

بنیان نهادن حوزه ی علمیّه ی قم

دانشمند معاصر، حاج شیخ محمّد شریف رازی درباره ی چگونگی هجرت آیت اللّه حایری یزدی از حوزه ی اراک به قم و بنیان گذاری حوزه ی علمیّه ی قم، چنین می نویسد: «مرحوم بافقی می فرمود: مرحوم آیت اللّه حایری با این که در سفر مشهدشان، وضع مدارس مهجور و ویران قم را از فیضیّه و دارالشّفا دیده که چگونه دانشگاه روحانی و محل تدریس و افاضات مرحوم محدّث بزرگوار، ملّا محسن فیض و ملّا عبدالرّزّاق فیّاض لاهیجی و صدرالمتألّهین شیرازی و دیگران به مرکز گدایان و فقرا و

۱- شیخ عبدالکریم حایری نگهبان بیدار، ص ۴۷.

دیوانگان و بیماران تبـدیل شـده و ابراز تأسّف نموده و می گفتند: چه می شد اگر این مدارس از غربت بیرون می آمد؛ ولی به نظر مبارک شان، مشـکل و گران می آمـد که ممکن باشد حوزه را از اراک به قم منتقل نمایند. [مرحوم بافقی] فرمودند: وقتی به ایشـان اصـرار کردم برای توقّـف، مـوانعی ذکر کردنـد. جـواب آن هـا را دادم و گفتم: شـما این اخبـاری را که از حضـرات معصومین(ع) راجع به آخرالزّمـان که: «قم، مرکز علم و دانش خواهـد شـد؛ (و منها تفیض العلم الی سائر البلـدان) و این که در آن زمان، علم در نجف (کوفه) چون ماری به زمین فرو رفته و از قم بیرون خواهـد آمـد» دیـده ایـد فرمودنـد: آری. گفتم: آیا قبول دارید فرمودند: قبول دارم. گفتم: نمی خواهید تأسـیس این اساس، به دست شما گردد و برای همیشه این سکّه به نام شما زده شود و باقیات الصالحات شـما باشـد؟ فرمودنـد: چرا! گفتم: تصـمیم بر توقّف بگذارید و به اراک پیغام دهید هرکس مایل باشد به قم بیاید. (۱)

... مرحوم حایری به حال تردیددرآمده و فرمودند: استخاره خواهیم کرد که آیا صلاح است در قم مانده و به فضلا و محصّلین حوزه ی اراک که انتظار بازگشت را دارند، بنویسیم به قم بیایند؟ پس با این که کم تر به قرآن مجید، تفأّل زده و استخاره می نمودند، صبحگاهی که به حرم مطهّر مشرّف شدند، با قرآن شریف استخاره کردند. آیه ی ۹۳ سوره ی مبارک یوسف

۱- گنجینه ی دانشمندان، ج ۱، ص ۲۸۶.

آمد: (۱)

اذهبوا بقمیصی هذا و ألقوه، علی وجه أبی یأت بصیرا و أتونی بأهلکم أجمعین.

این پیراهن مرا ببرید و آن را بر چهره ی پدرم بیفکنید [تا] بینا شود و همه ی کسان خود را نزد من آورید.

و اوّل جمله ای که در اوّل صفحه ی قرآن بود، آیه ی «و أتونی بأهلکم أجمعین»؛ همه ی کسان خود را نزد من آورید.» بود. پس با عزمی راسخ و قلبی مطمئن، بنا را بر توقّف گذارده و به منزل مرحوم حاج سیّد علی مصطفوی، تاجر قمی که علما و طبقات تجّار و اصناف دیگر مجتمع کرده و انتظار نتیجه و تصمیم نهایی آن جناب را داشتند، آمده و اظهار مطلب فرمودند و مردم، بی اندازه مسرور شدند».

شهر قم در آیینه ی روایات

درباره ی شهر قم، روایت های بی شماری از پیشوایان دینی به دست ما رسیده است. برای نمونه، امام رضا(ع) می فرمایند:

بهشت را هشت در است و یکی از آن درها برای مردم قم است. خوشا به حال آنان، خوشا به حال آنان و خوشا به حال آنان. (۲)

هم چنین از امام رضا(ع) روایت شده است:

هنگامی که فتنه ها، همه ی شهرها را فرا گرفت، بر شما باد که به قم و

۱- گنجینه ی دانشمندان، ج ۱، ص ۲۸۷.

۲- بحارالأنوار، ج ۵۷، ص ۲۱۵.

نواحی پیرامون آن روی آورید؛ زیرا بلا از قم برداشته شده است. (۱)

درباره ی مرکز گشتن قم در آخرالزّمان نیز، امام صادق(ع) فرموده است:

زود است که کوفه (نجف) از مؤمنان تهی گردد و دانش از آن جا جمع شود و مانند ماری که در سوراخ خود می پیچد، پیچیده گردد و در شهری که آن را «قم» گویند، ظاهر شود و آن جا معدن علم و اهل فضل می گردد. (۲)

تاریخ پیدایش قم

برخی تاریخ نویسان، بنای شهر قم را به «تهمورث»؛ سوّمین پادشاه پیشدادی (۳) و شماری به «بهرام گور»؛ پانزدهمین پادشاه سلسله ی ساسانی، نسبت داده اند. برخی دیگر، هخامنشیان (۳۲۱ ـ ۵۵۹ ق.م) را در شکل گیری این شهر سهیم دانسته اند. «ناصری» از جمله تاریخ نگارانی است که در مجموعه ی خویش، پیدایش شهر قم را به دستور «کیخسرو»؛ یکی از پادشاهان کیانی می داند. (۴)

دلیل نام گذاری قم

برای نام گذاری قم، گفته های گوناگونی وجود دارد. احمد بن ابی عبداللّه برقی می نویسد: «شهر قم را از برای آن قم نام نهادند که در ابتدا، محل جمع شدن آب بوده است و هیچ راهی برای عبور نداشته است و در

۱- بحارالأنوار، ج ۵۷، ص ۲۱۴.

۲- آثارالحجّه، شریف رازی، ص ۲۰، جزء اوّل به نقل از: «سفینه البحار»، محدّث قمی.

۳- نزهه القلوب، مستوفی، ج ۱، ص ۷۳.

۴- دیار ابرار، ش ۱۰، ص ۱۸.

اطراف آن، انواع گیاه و سبزه می روییده است و در زبان عرب، جمع شدن آب را «قم» گویند.» (۱)

علاّمه مجلسی(ره) در بحارالأنوار از رسول خدا(ص) چنین روایت می کند: «شبی که رسول خدا(ص) به معراج رفت، شیطان را دید که بر این سرزمین به زانو درآمده است و هر دو دست بر زانو نهاده و در زمین نظر می کند. رسول خدا(ص) به او فرمود: قُم یا ملعون! برخیز ای ملعون!»؛ پس بدین سبب، «قم» نامیده شد. (۲)

هم چنین صفوان بصری می گوید: «امام صادق(ع) به من فرمود:

آیا می دانی چرا قم را قم نامیدند؟ گفتم: خداوند و رسول او و شما بهتر می دانید. امام(ع) فرمود: همانا قم را به این نام نهادند؛ زیرا اهل قم با حضرت قائم آل محمّد(ص) هستند و با آن حضرت قیام می کنند و بر آن استقامت دارند و حضرت را یاری خواهند کرد». (۳)

استادان

گذشته از اراده ی محکم و کوشش خستگی ناپذیر شیخ عبدالکریم در راه تحصیل علوم دینی، استادان برجسته ای نیز در شکل گیری شخصیت علمی و معنوی ایشان نقش داشتند. در این بخش، استادان حاج شیخ را از حوزه ی اردکان تا حوزه ی نجف اشرف، برمی شماریم.

۱- تاریخ قم، حسن قمی، ص ۲۰.

۲- بحارالأنوار، ج ۵۷، ص ۲۱۷.

۳- بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۶.

وی در حوزه ی اردکان، از دانش «مجدالعلمای اردکانی» خوشه چید. (۱) پس از آن، در حوزه ی یزد از محضر استادانی هم چون: سیّد یحیی کبیر (مجتهد یزدی)، میرزا سیّدحسین وامق، میرسیّد علی مدرّس یزدی و دیگران دانش آموخت. آن گاه، راهی عتبات عالیات گردید و سطوح را نزد فاضل اردکانی، (۲) شهید شیخ فضل اللّه نوری و میرزا ابراهیم محلّاتی فرا گرفت. (۳) حاج شیخ در درس خارج بزرگانی مانند: سیّد محمّد فشارکی، میرزا محمد حسن شیرازی (صاحب فتوای تحریم تنباکو)، میرزا محمّدتقی شیرازی (صاحب فتوای جهاد علیه انگلستان در عراق و بنیان گذار استقلال عراق)، آخوند ملّا کاظم خراسانی و دیگران، شرکت جست. هم چنین علوم حدیث را در محضر حاج میرزا حسین نوری، صاحب کتاب مستدرک الوسایل آموخت. (۴)

پس از آن که توانست درجه و گواهی اجتهاد را به دست آورد، به دعوت حاج آقا محسن عراقی به ایران سفر کرد. ایشان از سال ۱۳۱۶ تا ۱۳۲۴ ه . ق، در اراک (۵) اقامت گزید و به تدریس و نگارش پرداخت. سپس

۱- تاریخ قم و زندگانی حضرت معصومه، ناصرالشریعه، ص ۲۷۴.

۲- حاج شیخ عبدالکریم حایری مؤسّس حوزه علمیه قم، ص ۲۷.

۳- اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۴۲؛ مجله ی یاد، ش ۱۷، ص ۱۴۱.

۴- اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۴۲؛ تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان، ج ۲، ص ۱۶۴؛ نقباء البشر، ج ۳، ص ۱۱۵۸؛ علمای معاصرین، ص ۱۷۷.

۵- شیخ عبدالکریم حایری نگهبان بیدار، ص ۳۸ _ ۴۰. در آن زمان، اراک را سلطان آباد عراق می نامیدند.

با رخ نمودن حوادث مشروطیّت، به عراق بازگشت و در کربلا، حوزه ی مستقلی برای خود تشکیل داد. در سال ۱۲۹۲ ه . ش به اراک آمد و حوزه ی علمیه ی پررونقی در آن جا برپا ساخت. (۱) پس از ۸ سال، به قم رفت و در آن جا ماندگار شد. بدین ترتیب، حوزه ی علمیه ی قم را در سال ۱۳۰۰ ه . ش بنا نهاد. (۲)

شاگردان

پس از آغاز به کار حوزه ی علمیه ی قم، بیشتر روحانیانی که در نجف، قم و دیگر سرزمین های اسلامی به مقام های بالای علمی و درجه ی اجتهاد دست یافتند، از شاگردان حا ج شیخ به شمار می آیند.

با نگاهی گذرا به نام های شاگردان آیت اللّه حایری، به خوبی می توان دریافت که افراد برجسته ای در میان شاگردان ایشان وجود داشته و برخی از آنان، دگرگونی های بزرگی در تاریخ ایران آفریده اند. در میان شاگردان ایشان، بیش از صد شخصیت مسلّم الأجتهاد وجود دارد که از آن میان به این چهره ها می توان اشاره کرد: آیت اللّه سیّد محمّدتقی خوانساری (۳)، آیت اللّه حجّت کوه کمره ای، آیت اللّه سیّد صدرالدّین صدر، آیت اللّه العظمی سیّد روح اللّه موسوی خمینی، رهبر فقیه جمهوری اسلامی ایران (۴)، آیت اللّه

۱- مجله ی یاد، ش ۱۷، ص ۱۴۱.

۲- هفتاد سال خاطره از آیت اللّه سیّدحسین بُدلا، ص ۸۰.

۳- نماز باران ایشان معروف است.

۴- مجله ی یاد، ش ۱۷، ص ۱۵۴.

العظمی مرعشی نجفی، آیت اللّه العظمی اراکی و آیت اللّه العظمی گلپایگانی.

وجود شاگردان بی شمار آیت اللّه العظمی حایری، نشان دهنده ی توفیق ایشان در امر خطیر آموزش و پرورش شاگردان نمونه است.

نگاشته ها

آیت اللّه حایری شخصیت علمی و فقهی بسیار برجسته ای داشت، به گونه ای که فقیه نامدار آن عصر، آیت اللّه میرزا محمّدتقی شیرازی در زمان زندگی خویش، موارد احتیاطیِ خود را به ایشان ارجاع می داد. یعنی پس از خود، ایشان را اعلم از دیگران و شایسته ی تقلید و مرجعیت مسلمانان می دانست. (۱)

نگاشته های ژرف و مهم آیت اللّه حایری در زمینه ی فقه و اصول، نشان دهنده ی شخصیت والای علمی ایشان است. نگاشته های ایشان از این قرار است:

۱ _ کتاب الصلّوه (فقه استدلالی و اجتهادی در زمینه ی مباحث نماز)

۲ _ دُررالفوائد. این کتاب دو جلدی، فشرده ی دانش اصول فقه است که آن را «دررالأصول» نیز نامیده اند. حاج شیخ، بخش هایی از آن را در سفر نخست خود به سلطان آباد (اراک) نوشته است. این کتاب که تاکنون، چندین بار چاپ شده است، از کتاب های منبع و کمک درسی حوزه در دوره ی خارج به شمار می رود.

۱- مجله ی یاد، ش ۱۷، ص ۱۴۱، به نقل از: نقباء البشر، ج ۳، ص ۱۱۵۸.

مرحوم حاج آقا بزرگ می گوید: «او این کتاب را از تقریرات استاد نامدار خود سیّد محمّد فشارکی در علم اصول تلخیص کرده است.» (۱)

۳ _ تقریرات آیت اللّه فشارکی. تقریر یک دوره از درس اصول حضرت آیت اللّه سیّد محمّد فشارکی است. که به چاپ نرسیده است.

۴ _ کتاب النکّاح در فقه استدلالی.

۵ _ کتاب المواریث در فقه استدلالی.

۶ _ مجمع الأحکام. این کتاب به زبان فارسی است و رساله ی علمیّه ی ایشان به شمار می رود.

۷ _ کتاب الرّضاع در فقه استدلالی در زمینه ی احکام شیر دادن بچّه. (۲)

۱- نقباء البشر، ج ۳، ص ۱۱۵۸؛ تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان، ج ۲، ص ۱۶۶، علمای معاصرین، ص ۱۷۷.

۲- مجله ی یاد، ش ۱۷، ص ۱۴۲.

فصل سوّم: حاج شیخ و مسایل سیاسی و اجتماعی ایران

اشاره

گفتیم که آیت اللّه حایری پس از هجرت به عراق، نخستین بار در حدود سال ۱۲۸۰ ه . ش از نجف به ایران آمد و در شهر اراک اقامت گزید. سپس با اوج گرفتن نهضت مشروطیّت، برای دور ماندن از درگیری های آن، در سال ۱۲۸۵ ه . ش هم زمان با اعلام مشروطیّت، به نجف بازگشت. آن جا را نیز به خاطر درگیر بودن حوزه ی علمیّه ی نجف با دگرگونی های مشروطه، رها کرده (۱) و به کربلا رفت. در اواخر سال ۱۲۹۲ ه . ش برابر با ۱۳۳۲ ه . ق، با شدّت گرفتن ماجراجویی های استعمار انگلیس و قتل عام مردم در این شهر (کربلا) به دست زمام داران عثمانی، به درخواست مردم، راهی اراک گردید. (۲) پس از ۸ سال تدریس در حوزه ی علمیه ی اراک، در اواخر زمستان ۱۳۰۰ ه . ش برابر با ۱۳۴۰ ه . ق، به سوی قم ره سپار شد. (۳) در آن جا نیز با همتّی والا به بنیان گذاری حوزه ی علمیه ی قم دست یازید.

۱- تشیّع و مشروطیّت، عبدالهادی حایری، ص ۱۷۹.

۲- آیت اللّه مؤسّس، مرحوم....، ص ۲۳.

۳- هفتاد سال خاطره از آیت اللّه سیدحسین بُدلا، ص ۸۰.

دوران بنیان گذاری حوزه ی علمیّه ی قم

حوزه ی علمیه ی قم از همـان روز نخست بـا انگیزه ی گسترش معـارف اهـل بیت(ع) و مبارزه با طاغوت ها و کـج روی های بیگانه پرستانِ حاکم، بنیان نهاده شد.

آیت اللّه حـایری نیز بـا هوشـمندی و کیـاستی که داشت، با احتیاط و اصولی عمل می کرد تا بهانه ای به دست دشـمن نیافتـد. بنیان گـذاری حوزه ی علمیّه ی قم، امید را در قلب های ناامید ملّت ایران زنده ساخت و در نهایت، میوه ی شیرینی خود را به همگان هدیه کرد. (۱)

یکی از نشانه های وجود اهـداف سیاسـی ـ اسـلامی در بنیان گـذاری حوزه ی علمیّه ی قم، ورود علما و مراجع تقلید تبعیدی عراق بـه قم در اعـتراض به حضـور انگلیس در عراق و موضـع گیری هـای نـادرست ملـک فیصـل؛ پادشـاه عراق بـود. آنـان با استقبال گرم رییس حوزه ی علمیه ی قم، آیت اللّه حایری و دیگر بزرگان قم روبه رو شدند.

علمای تبعیدی مانند آیات عظام: شـیخ مهدی خالصـی، سیّد ابوالحسن اصفهانی، میرزا محمّدحسین نایینی، سیّدعلی شهرستانی و سیّدعبدالحسین حجّت، همه از چهره های درجه ی اوّل روحانیت شیعه بودند.

حـاج آقـا بزرگ تهرانی دربـاره ی رفتـار آیت اللّه حـایری و حـوزه ی علمیه ی قم بـا این بزرگواران که از اقـامت در قم، تنها هدف سیاسی ـ اسلامی داشتند،

۱- مجله ی یاد، ش ۱۷، ص ۱۲۳.

چنین می نویسد: «مرحوم حایری پذیرایی نیکی از اینان به عمل آورد و مقدم شان را گرامی داشت». (۱)

می توان چنین برداشت کرد که اگر آقای حایری، با این حرکت، مخالف بود، هرگز به طلّاب خود، اجازه ی استقبال نمی داد. هم چنان که در جریان های گوناگون ـ مانند جریان شیخ محمدتقی بافقی ـ شاگردانش را از دخالت بازداشت و دخالت آنان را حرام می دانست.

برخی نویسندگان مانند نگارنده ی کتاب «تشیّع و مشروطیّت»، اصولاً ایشان را فاقد شخصیت سیاسی معرفی کرده و چنین نوشته اند: «[آیت اللّه] حایری، روحا مردی غیر سیاسی به شمار می رفت و به نظر نمی رسد که در سراسر زندگی اش هرگز علاقه مند به درگیری در سیاست بود. [آیت اللّه] حایری مانند نایینی، نزد میرزا حسن شیرازی، سیّد محمّد فشارکی و آخوند خراسانی درس خوانده بود؛ ولی بر خلاف نایینی، همواره کوشش داشت که به صحنه ی سیاست، گام ننهد». (۲)

با این حال، پس از نگاهی گذرا به زندگی ایشان، به این نتیجه می رسیم که او مردی هوشمند، با کیاست و فراست بوده است. ایشان در آن شرایط برای مبارزه با پدیده ی شوم غرب گرایی و بیگانه پرستی که زیر نام انقلاب و نظام مشروطه، رواج یافته بود، راهی جز بنیان نهادن حوزه و پرورش

۱- نقباء البشر، ج ۳، ص ۱۱۵۸.

۲- تشیّع و مشروطیّت در ایران، ص ۱۷۹.

نیروهای با ایمان و اندیشمند ندید. از این رو، بدان همت گماشت و ثمره ی آن سال ها بعد پدیدار شد. (۱)

خط مشی سیاسی آیت اللّه حایری

بـا تکیه بر اسـناد و مـدارک موجود و بررسـی و رویـدادهای مهم و بحث انگیز دوران رضاشـاه دیـدگاه هـای آیت اللّه حایری روشن می گردد. ایشـان در جایگاه رهبر دینی، درباره ی رخ دادهایی که با حیثیت مسـلمانان ارتباط داشت، با احتیاط واکنش نشـان می داد. برخورد ایشـان در رخ دادهـایی ماننـد کشف حجـاب، متّحدالشـکل شـدن لبـاس ها، آزمون گرفتن از طلّاب به وسیله ی وزارت معارف، این گفته را تأیید می کند. (۲)

آیت اللّه حایری نه یک نظریه پرداز سیاسی بود و نه یک مرد سیاسی. ایشان بنا بر مصلحت و اصل تقیّه از حضور فعّال در امور سیاسـی خودداری می ورزیـد. البتّه این بـدان معنـا نبود که در مسایـل اجتماعی برای خود هیـچ گونه نقشـی قایل نباشـد، بلکه وظیفه ی اصلی روحانیّت را پشتیبانی از بی کسان و بی چارگان می دانست (۳). وی بر این باور بود که فرد مجتهد، امین مردم است و امانت ها، اموال صـغیران و نگه داری از یتیمان را می توان به آنان سپرد. به همین دلیل، گردآوری و توزیع صـدقات بر عهده ی آنان است». (۴)

۱- مجله ی یاد، ش ۱۷، ص ۱۴۴.

۲- حاج شیخ عبدالکریم حایری مؤسس حوزه ی علمیه ی قم، ص ۷۷.

۳- دین و دولت در ایران، حامدالگار، ص ۳۴.

۴- دین و دولت در ایران، حامدالگار، ص ۳۵.

شاید این پرسش پیش آید که چرا رییس حوزه ی علمیّه ی قم با حکومت خودکامه ی رضاخانی به مخالفت برنخاست؟ و چرا در ماجرای قیام علمای تبریز و علمای مهاجر اصفهان و دیگر شهرهای ایران و قیام آیت اللّه آقاحسین قمی با آنان همکاری نکرد؟

در پاسخ می توان گفت: آیت اللّه حایری با دشواری های بسیار، حوزه ی علمیه ی قم را بنا نهاده بود. از قدرت جهنّمی رضاخان نیز به خوبی آگاه بود. افزون بر این دو، رشد سیاسی مردم در آن زمان، چندان بالا نبود که بتوان مبارزه را سازمان دهی کرد. حتی وضع فرهنگی و معاشرتی مردم قم به گونه ای بود که گویا برخی مردم نمی توانستند وضع جدید را بپذیرند و وجود طلبه ها را تحمّل کنند. به همین دلیل، آیت اللّه حایری به طلبه ها سفارش کرده بود که در برابر هرگونه بدرفتاری دیگران، گذشت کنند تا حادثه ای پیش نیاید.

در خاطرات آیت اللّه شیخ محمّد صادق تهرانی چنین آمده است: «ایشان به طلبه ها سفارش می کرد در این شهر قم اگر کسی یک سیلی زد به صورت شما، طرف دیگر صورت تان را بگیرید و بگویید یکی هم به این طرف بزن و خداحافظ». (۱)

برای نمونه در قضیه ی مرحوم حاج شیخ محمّدتقی بافقی که معاون برجسته ی ایشان در اداره ی حوزه بود، نیز واکنشی نشان دادند که دیگرگونه

۱- مجله ی یاد، ش ۱۷، ص ۱۳۹ به نقل از: آرشیو خاطرات بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، خاطرات آیت اللّه شیخ محمّد صادق تهرانی، صفحه ی مسلسل ۱۵۲۰ _ ۱۵۲۱.

بود. وقتی علما پیش حاج شیخ می رونـد و قضـیه ی برخورد رضاخان را با شـیخ محمّدتقی بافقی در صـحن حرم گزارش می دهند، ایشان می پرسد: «مردم چه عکس العملی از خود نشان دادند؟ جواب می دهند: «به تدریج پراکنده شدند و رفتند». حاج شیـخ چون درمی یابد که مردم در صـحنه حضور ندارند و از مبارزه پشتیبانی نمی کنند و از مسایل سیاسـی دورند، بی درنگ موضوع سخن را عوض می کند و می فرماید: «امسال باید درس ها را زودتر شروع کنیم و...» (۱)

از این رو، آیت اللّه حایری بین دو موضوع اهمّ و مهم درگیر بود. موضوع اول این بود که با رضاخان درافتـد. در این صورت، قتل عامی نظیر قتل عام مسـجد گوهرشاد رخ می داد. در نتیجه، باقی مانـده ی مردم، صـحنه را رها می کردند، روحانیّت شـیعه شکست می خورد و سازمـان حوزه ی علمیه ی قم برچیـده می شـد. موضوع دوم این بود که کـج دار و مریز با رضاخان رفتار شود تا با ادامه ی کار حوزه ی علمیه ی قم، مردان دانشمند و کارآیی برای آینده ی ایران و دنیای اسلام پرورش یابند.

آیت اللّه حـا یری بـا دوراندیشـی ویژه ی خود، راه دوم را برگزیـد و با وجود فشارهای همیشـگی حکومت رضاخان، حوزه ی علمیه ی قم را به خوبی اداره کرد. برای ملموس تر گشـتن فشارها و انـدیشه های پلیـد رضاخان، بد نیست به این داسـتان توجه کنید. رضاخان در سفری به ترکیه، با آتاتورک

۱- مجله ی یاد، ش ۱۴، ص ۱۱۴.

دیدار کرد. آتاتورک به وی گفت: «برای غربی کردن مسلمانان، بی حجاب کردن زنان و بی دین کردن مردم، یک راه حل وجود دارد و آن هم قطع نفوذ روحانیون و پیشوایان دینی مردم است. من چنین کرده ام، به گونه ای که دیگر هیچ فرد روحانی در ترکیه وجود ندارد و حتّی پوشیدن لباس روحانی نیز جُرم است».

رضاخان نیز هنگامی که کشف حجاب را اجرا می کرد، آماده بود تا اگر مرکز روحانیّت ـ یعنی حوزه ی علمیه ی قم ـ و مرجع روحانی ایران ـ آیت اللّه حایری ـ واکنش نشان دهد، همان کند که «کمال آتاتورک» کرد. رضاخان در این راه، بسیار سرسخت بود که یک نمونه ی آن قتل عام هزاران مرد و زن با حجاب در مسجد گوهرشاد و کنار مرقد مطهّر امام هشتم(ع) است. (۱)

بنابراین، کوشش آیت اللّه حایری بر این متمرکز بود که از فروپاشی این حوزه ی نوپا پیش گیری کند. دلیل دست نزدن ایشان به مبارزه ی آشکار سیاسی نیز حضور نداشتن مردم در صحنه بود. با این حال، اگر آشکارا به اصول دیانت، حمله می شد، سکوت را جایز نمی دانست و با زبان و قلم، با رژیم به مبارزه می پرداخت. ایشان در جریان کشف حجاب با ارسال تلگراف به رضاخان، هشدار داد که این کار با موازین دین مقدّس اسلام و

۱- نامداران راحل، ص ۱۶۶.

آیین جعفری مباینت دارد. (۱)

ایشان هرگز به ستایش رضاخان دست نیازید. وی بر خلاف دیگران، حاضر نشد یک روز در تاج گذاری رضاخان شرکت جوید و روز دیگر، بر ضد او برخیزد. ایشان با بینش سیاسی ژرف خویش، از همان آغاز، راه خود را رفت و به تحکیم پایه های حوزه ی علمیه ی قم پرداخت. او دیانت را از سیاست جدا نمی دانست، ولی آن روز احساس می کرد دین و عواطف دین داران، بازیچه ی سیاست مداران وابسته به خارج شده است. بنابراین پرورش نیروهای کارآمد و مفید برای یک مبارزه ی اصولی درازمدّت را کار سیاسی اصولی و اسلام پسند می دانست. (۲)

رویدادهای سیاسی و مواضع آیت اللّه حایری

اشاره

آیت اللّه حایری در دوران مرجعیت خویش با حوادث ناگواری روبه رو بود. در این بخش به نمونه های مهمّ این رخ دادها اشاره می کنیم.

۱ _ تغییر لباس روحانیان و آزمون حوزه ها به وسیله ی وزارت معارف

بنابر ماده ی ۶ قانون مصوّب ۱۵ اسفند سال ۱۳۰۷ ه . ش، طلبه هایی می توانستند از لباس روحانیّت استفاده کنند که در آزمون وزارت معارف، تصدیق طلبگی دریافت کنند. در غیر این صورت، باید لباس متّحدالشّکل (۳)

۱- آثار الحجّه، ج ۱، ص ۵۱.

۲- مجله ی یاد، ش ۱۷، ص ۱۴۵.

۳- حاج شیخ عبدالکریم حایری مؤسس حوزه ی علمیه ی قم، عمادالدین فیّاضی، صص ۹۴ _ ۹۵، به نقل از: سازمان اسناد ملّی ایران، سند شماره ی ۱۴۲۴ _ ۲۹۱.

را بپوشند.

در این میـان، آزمون وزارت معـارف در قم، به دسـتور آیت اللّه حـایری تعطیـل گردیـد. رییس وزارت معـارف و شـهربانی به حضور حاج شیخ رسیدند. دلیل متوقّف کردن آزمون طلّاب را جویا شدند. حاج شیخ با صراحت تمام فرمود:

«... از عقاید من راجع به ترقّیات مملکت و وطن خود، البتّه آقایان اطّلاع دارند که همیشه آرزومندم که وطن و مملکت من هر روزه رو به ترقّی و تعـالی سـیر نموده و دولت به اعلی درجه ی قـدرت و شوکت برسـد. و چون دولت شاهنشـاهی ایران دولت اسـلامی است، البتّه محتاج نمایندگان و طلّاب مذهبی هستند که امور دینیّه ی مردم را به آن ها یاد داده و آن ها را به تکالیف اسـلامی آگاه نماینـد و تشـکیل چنین مـدرسه و تهیّه ی چنین طلّاب علوم دینیّه البته بایـد تحت نظر من و برنامه ای که من می دهم اداره شود. وزارت معـارف نبایـد مـداخله در این قسـمت داشـته باشـد. خودم پیرو گرام آن هـا را تهیّه و ممتحنین لازم را انتخاب خواهم کرد. اگر دولت قصـد دارد که چنین طلّابی تهیه نمایـد البتّه بایـد تحت نظر من باشـد و اگر نمی خواهد طلّاب علوم دینیّه داشته باشد، من ابدا مداخله نکرده و در خانه ی خودم خواهم نشست و هر نوع، معارف می خواهد مدرسه را تنظیم و پیرو گرام آن ها را تهیه نماید...» (۱)

۱- حاج شیخ عبدالکریم حایری مؤسـس حوزه ی علمیه قم؛ عمادالدین فیاضی، پاورقی ص ۹۵، به نقل از: سازمان اسـناد ملی ایران، سند شماره ی ۱ و ۲ اسناد جدید حاج شیخ عبدالکریم حایری.

سرانجام، پس از گفت وگوهای پی در پی و تأمین نظر حاج شیخ، ایشان برگزاری آزمون را تنها در قم پذیرفتند. حاکم قم، اعتراض حاج شیخ عبدالکریم را این گونه به مرکز اطلاع داد: «ایشان فرمود که اعزام طلبه ها به طهران خیلی اشکال دارد و به جای اعزام طلبه ها به طهران باید هیأت ممتحنه به قم بیایند و امتحانات را در قم برگزار کنند.»

پاسخ این گزارش نیز چنین آمده است: «ریاست وزرا مجبور شده که به وزارت معارف دستور دهد که امتحانات را در قم به عمل آورند». (۱)

با این حال، اجرای این قانون و صدور مجوّز عمامه برای روحانیان، دشواری ها و اهانت های بسیاری را برای آنان در پی آورد. مراجع شیعه برای مقابله با این تصمیم دست به کار شدند و شمار فراوانی جواز اجتهاد از سوی مراجع قم و نجف صادر گردید. همین امر سبب افزایش شمار معمّمین در برخی شهرها گردید تا آن جا که دولت مجبور شد از دارندگان تصدیق اجتهاد نیز امتحان بگیرد. (۲) آیت اللّه حایری نیز برای مقابله با طرح دولت، برای شماری از افراد، اجازه ی کتبی اجتهاد و رسیدگی به امور شرعیّه صادر کرد. سرانجام دولت مجبور شد خواست آیت اللّه حایری را

۱- حاج شیخ عبدالکریم حایری مؤسس حوزه ی علمیه قم؛ عمادالدین فیاضی، پاورقی ص ۹۵، به نقل از: سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ی ۳ و ۴ اسناد جدید حاج شیخ عبدالکریم حایری.

۲- گنجینه ی اسناد، سال اول، دفتر اوّل، ص ۱۰۷.

در صدور جواز بپذیرد. (۱) این واکنش حاج شیخ سبب شد برخی نقشه ها و طرح های دولت در راستای محدود کردن روحانیّت، خنثی گردد.

آیت اللّه سیّد حسین بُدلا درباره ی ممنوع شدن پوشیدن لباس متداول روحانیّت می گوید: «زمانی که در مدرسه ی دارالشّفا بودم؛ حجره ی حضرت امام، محلّ تجمّع تهرانی ها بود و من هم در برخی جلساتشان شرکت می کردم. یک روز که مقابل حجره ایستاده بودم، چشمم به حسین خان عسگری ــ مأمور مخفی شهربانی ــ افتاد. حسین خان همراه چند نفر آژان که با لباس رسمی و پشت سر او حرکت می کردند، وارد مدرسه ی دارالشّفا شد و همه متوجّه شدند که او برای دستگیری طلّاب معمّم آمده است. رسم این بود که در چنین مواقعی، طلبه ها از راه های مختلفی که مقابل شان بود، می گریختند و به رودخانه می رفتند. حسین خان عسگری هم به هر طلبه ی معمّمی که برخورد می کرد، او را تحویل آژان ها می داد. آژان ها هم او را به نظمیّه می بردند و از او التزام و تعهّد می گرفتند که باید به لباس شخصی، ملبّس شود. حتّی اگر طلبه ی مزبور در شمار شخصیّت ها نبود، در همان نظمیّه، عبا و قبا را از تن او در می آوردند و از او تعهّد می گرفتند که دیگر لباس روحانی نپوشد ــ حجرات را هم تک تک سر می زدند و طلّاب را دستگیر می کردند، تا این که به حجره ی امام رسیدند. در این حال، حسین خان برگشت و گفت: «من دستور دارم که نگذارم در میان شیعیان، جز سه

۱- حاج شیخ عبدالکریم حایری مؤسس حوزه ی علمیّه قم، ص ۹۶، به نقل از: سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ی ۵ و ۶ اسناد جدید حاج شیخ عبدالکریم حایری.

چهار نفر معمّم باشند. یکی آقا سیدابوالحسن در نجف، یکی حاج آقا حسین قمی و یکی هم حاج شیخ عبدالکریم حایری.

خلاصه این که، روحانیون در فشار و سختی شدیدی به سر می بردند و حتّی با داشتن جواز مسافرت و جواز عمامه، باز هم از سخت گیری های دولت و عوامل او مصونیّت نداشتند. این سخت گیری بعد از نهضت عظیم گوهرشاد تشدید شد و کار به جایی رسید که روحانیون در قم ناچار بودند بین الطّلوعین، از شهر خارج شوند و به باغ ها و بیابان های اطراف بروند و هم زمان با تاریک شدن هوا به قم بازگردند.» (۱)

۲ _ ماجرای شیخ محمّدتقی بافقی

در عید نوروز سال ۱۳۰۶ ه . ش، خانواده ی رضاشاه بدون حجابِ کامل در حرم حضرت معصومه(س) نشسته بودند. شیخ محمّدتقی بافقی _ معاون آیت اللّه العظمی حایری _ به خانواده ی شاه پیغام داد: «اگر مسلمانید، نباید با چنین وضعی در این مکان مقدّس حاضر شوید و اگر مسلمان نیستید، حقّ حضور در این مکان را ندارید».

پیغام شیخ محمّدتقی بافقی مؤثّر واقع نشد. از این رو، خود، به حرم آمد و به آنان اعتراض کرد. وی از آنان خواست که سر و صورت خود را بپوشانند یا از آن جا بیرون روند. (۲)

خانواده ی رضاشاه به منزل تولیت آستانه ی مقدسه رفتند و رضاشاه را از

۱- هفتاد سال خاطره از آیت اللّه سیّد حسین بُدلا، صص ۱۰۰ _ ۱۰۲.

۲- تاریخ بیست ساله ی ایران؛ حسین مکّی، ج ۴، ص ۲۸۲.

چگونگی برخورد شیخ محمّدتقی بافقی باخبر ساختند. رضاشاه آن چنان عصبانی شد که شبانه با یک دسته سرباز و زره پوش به قم آمد. به طور مستقیم به حرم رفت و طلبه هایی را که در آن اطراف بودند، با عصا و لگد مجروح کرد. هم چنین چند نفر را فرستاد تا شیخ محمّدتقی را آوردند و خود، او را به باد کتک گرفت. آن گاه، وی را به زندان شهربانی فرستاد. (۱)

آیت اللّه حایری در چاره اندیشی ویژه ای، چنین حکمی صادر کرد: «صحبت و مذاکره در اطراف قضیّه ی اتّفاقیه ی مربوط به شیخ محمّدتقی، بر خلاف شرع انور و مطلقا حرام است». (۲)

بسیاری، صدور چنین فتوایی از سوی آیت اللّه حایری را برای حفظ حوزه دانسته اند؛ زیرا اگر ایشان آشکارا از شیخ محمّدتقی بافقی پشتیبانی می کرد، نه تنها او را آزاد نمی کردند و آن توهین ها جبران نمی شد، بلکه شاید اثری نیز از حوزه برجا نمی ماند. (۳) حتی در صورت درگیری مردم با حکومت، جز کشته شدن شماری بی گناه، نتیجه ی دیگری به دست نمی آمد. (۴)

حاج شیخ پس از این ماجرا، به زنبیل آباد رفت و اعلام کرد: «هرکس که

۱- تاریخ بیست ساله ی ایران؛ حسین مکّی، ج ۴، ص ۲۸۳.

۲- تاریخ بیست ساله ی ایران؛ حسین مکّی، ج ۴، ص ۲۸۸.

۳- آثار الحجّه، صص ۴۶ _ ۴۷.

۴- علل سقوط حکومت رضاشاه، قاضی شکیب، ص ۳۰.

طلبه ی من است، نبایـد هیـچ دخالتی در این جریان بکند». (۱) حتّی به یکی از شاگردانش که به طور غیرعمـد به فرمانـدار قم بی اعتنایی کرده بود، گفت: «خواهش می کنم شما هم مثل حاج شیخ محمّدتقی کاری نکنید که حوزه به هم بخورد». (۲)

بـا وجود تفـاوت هـایی که در روش آیت اللّه حـایری و شـیخ محمّـدتقی بافقی بود، روحیه ی رفق و مـدارای آیت اللّه حایری سبب شـد پس از نامه نگاری ها و میان جی گری های فراوان ایشان، بافقی از زنـدان شـهربانی آزاد گردد. چه بسا اگر میانجی گری حاج شـیخ نبود، بافقی هرگز از فشار طاقت فرسای زنـدان، رهایی نمی یافت. شـیخ محمّدتقی به حضـرت عبدالعظیم ری تبعید شد و تا پایان عمر زیر مراقبت های امنیتی رژیم قرار داشت. (۳)

آن چه در این حرکت برای روحانیّت و مردم آشـکار گردیـد، این بود که رضاشاه به هیـچ وجه، به روحانیّت اجازه ی دخالت در امور کشور را نمی دهـد. رضاخـان بـا این برخورد خشونت آمیز، تا انـدازه ی بسـیاری از نفوذ روحانیّت و جایگاه اجتماعی آنان کاست. حتی برخی بر این باورند که این کار بافقی، جسارت رژیم را در حمله به حریم مقدّس حوزه افزایش داد. (۴)

۱- مجله ی یاد، ش ۳۴، ص ۶۸، به نقل از: حاج شیخ محمدرضا طبسی.

۲- مجله ی یاد، سال دوم، ش ۵، ص ۳۰.

۳- تاریخ بیست ساله ی ایران، ج ۴، ص ۳۷ _ ۳۸.

۴- مجله ی یاد، سال دوم، ش ۵، ص ۳۱، به نقل از: حاج میرزا خلیل کمره ای.

۳ _ نهضت مشروطیّت

یکی دیگر از حوادث دوران زنـدگی آیت اللّه حـایری، نهضت مشـروطیّت است. بـا اسـتناد به منابع موجود و گفته های فرزند ایشـان آیت اللّه حایری در حوادث مشـروطیّت، بی طرفی کامل را حفظ کرد. حتّی زمانی که از نجف به کربلا رفت، کتابی از سیّدمحمّد کاظم یزدی _ از مخالفـان مشـهور مشـروطه _ و کتابی از آخونـد خراسانی _ از رهبران مشـروطه _ را در کنار هم تـدریس می کرد. وی بـا ایـن کـار، خـود را عملاً ـ بی طرف نشـان می داد (۱) تـا مخالف (۲) نتیجه ی این تـدبیر حاج شـیخ، برقراری تعادل بین دو مرجع تقلید بزرگ آن زمان؛ یعنی آیت اللّه سیّدمحمّدکاظم یزدی و آیت اللّه آخوند خراسانی بود. (۳) با این حا ل، این پرسش مطرح است که مشروطیّت، بی طرف ماند؟

آیت اللّه مهدی حایری، فرزند حاج شیخ می گوید:

«[پـدرم می فرمود:] من در مسـایلی که از کُنه آن آگاهی نـدارم، به هیـچ وجه دخالت نمی کنم و از آن جایی که ایران کشور ضعیفی است و پیوسـته تحت فشار و استعمار کشورهای قدرت مندی چون روس و انگلیس می باشد، امکان دارد سیاست ها و خطوط سیاسی که در ایران وجود دارد، از سوی این قدرت های استعماری ترسیم شده باشد و کسانی که در سیاست

۱- حاج شیخ عبدالکریم حایری مؤسس حوزه ی علمیه ی قم، ص ۷۸، گفت گو با آیت اللّه مهدی حایری، دی ۱۳۷۵.

۲- مجله ی یاد، ش ۱۷، ص ۱۲۸.

۳- مجله ی یاد، ش ۱۷، ص ۱۲۸.

دخالت می کننـد امکان دارد ملعبه ی دست این قـدرت ها بوده و ناآگاهانه آب به آسـیاب دشـمن بریزنـد. من اگر در کشور فرانسه، انگلیس و روس بودم مسلّما در سیاست دخالت می کردم؛ چون خطوط سیاسی در آن جا روشن بوده و از جایی دیگر این جریانات تحمیل نمی شود. بنابراین، دخالت خود را در سیاست مقـدور نمی بینم. گذشـته از این، دخالت من در سیاست، مستلزم درگیری و خون ریزی است و من حاضر نیستم که باعث شوم خون بی گناهان ریخته شود. (۱)

۴ _ قیام آقانوراللّه اصفهانی

حاج آقا نوراللّه اصـفهانی از رهبران مشـروطه خواهی در اصفهان بود. در پی اعلام نظام اجباری سربازگیری در آبان ۱۳۰۶ ه . ش، مردم اصـفهان بـا جلب پشتیبـانی آیت اللّه حـاج آقـا نوراللّه اصـفهانی، بر ضـد این قانون، شورش عمومی به راه انداختنـد. هرچنـد حـاج آقا نوراللّه در آغاز از همراهی با مردم خودداری کرد (۲)، ولی سـرانجام به همراه حاج شیخ کمال الدّین نجفی، فشارکی و سیّدالعراقین و گروه بسیاری از طلاّب و مردم، راهی قم شد. هر لحظه به شمار مهاجران افزوده می شد. دولت که از اجتمـاع بزرگ علمـا در قم وحشت کرده بود، مجبور شـد به درخواست مهـاجران تن در دهـد. بـا این وجود، علمـا پایان یافتن مهاجرت خود را به صدور لایحه از

۱- حاج شیخ عبدالکریم حایری مؤسس حوزه ی علمیه قم، ص ۷۹، به نقل از: آیت اللّه مهدی حایری، دی ۱۳۷۵.

۲- تاریخ بیست ساله ی ایران، ج ۴، ص ۴۰۶.

سوی دولت و تصویب مجلس مشروط کردند. سرانجام، دولت بر خلاف تعهدهای خود، با دقت گذرانی و تفرقه افکنی میان مهاجران، توانست برخی علما را بازگرداند. هم بستگی مهاجران از هم پاشید و با مرگ مشکوک حاج آقا نوراللّه اصفهانی، هیچ نتیجه ی عملی از این حرکت، به دست نیامد.

آیت اللّه حایری بر اساس قدر و مرتبه ی هر یک از علما و طلّاب مهاجر، از آنان استقبال به عمل آورد، ولی در پی گیری اهداف شان دخالت نداشت. (۱)

تنها سکوت حاج شیخ سبب شکست قیام مخالفان قانون نظام وظیفه ی عمومی نشد، بلکه موافقت مرحوم مدرّس با قانون نظام اجباری نیز فرصت را از دست آنان گرفته بود. (۲) البتّه حاج شیخ، بی طرفی کامل اختیار نکرد و در نهایت، در تلگرافی از رضاشاه خواست برای شنیدن اعتراض علمای مهاجر، نماینده ای به قم بفرستد. (۳)

پس، با فرض این که حاج شیخ با اصل حرکت نیز موافق بوده، صلاح را در این می دید که میان طرفین، نقش میانجی گر را بازی کند. این برداشت، با مشی محتاطانه و بی طرفانه ی ایشان هم خوانی و سازگاری بیشتری دارد.

۱- حاج شیخ عبدالکریم حایری مؤسس حوزه ی علمیه قم، ص ۸۸، به نقل از: «تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، ج ۲، ص ۱۵۰.

۲- علل سقوط حکومت رضاشاه، ص ۱۶۸.

۳- گنجینه آثار قم، فیض، ج ۱، ص ۳۲۰.

۵ _ تبعید آیت اللّه مدرّس

آیت اللّه حایری مطمئن بود که هدف رژیم از همه ی این سخت گیری ها آن است که ایشان حرفی بزنند و بهانه ای به دست رژیم بیافتد. از این رو، با هوشیاری کامل، هرگز از این مطلب غفلت نمی کرد. (۱)

یکی از فرزندان ایشان گفته است: «شهید مدرّس از حاج شیخ پرسیدند: چرا در برخی مسایل سیاسی به ما کمک نمی کنید؟ حاج شیخ گفت: من حقیقتا، بعضی مسایل را که مطرح است نمی دانم که آیا از درون مملکت و به نفع ماست یا از جای دیگر وارد می شود! و البتّه دخالت کردن من در بعضی مسایل، مسؤولیّت دارد و مستلزم خون ریزی و هزاران عواقب دیگر است!» (۲)

بنابراین، هنگامی که آیت اللّه مدرّس به دلیل مخالفت های پی درپی با رضاشاه به خواف تبعید شد، حاج شیخ برای پابرجا ماندن حوزه ی علمیه، از موضع گیری تند در این مسأله پرهیز کرد.

در واقع، حاج شیخ و شهید مدرس یک هدف داشتند، ولی دو شیوه ی متفاوت را برای مبارزه برگزیده بودند. مدرّس در صحن مجلس، با احزاب درگیر بود و برای تغییر سلطنت، رو در روی دربار رضاخان ایستاده بود. در مقابل حاج شیخ عبدالکریم، شیوه ی فرهنگیِ مبارزه و کادرسازی برای

۱- حاج شیخ عبدالکریم حایری مؤسس حوزه ی علمیّه قم؛ ص ۹۳، به نقل از: طبقات اعلام الشیعه، بقاء البشر...، ص ۱۱۶۴.
۲- حاج شیخ عبدالکریم حایری مؤسس حوزه ی علمیّه قم؛ پاورقی ص ۹۳.

درازمدّت را در نظر داشت که این هدف جز با احتیاط و بردباری، برآورده نمی شد. (۱)

۶ _ واکنش درباره ی مهاجرت یهودیان به فلسطین

دولت انگلیس بر اساس برنامه های از پیش تعیین شده، از سال ۱۳۱۲ ه . ش اجازه ی عبور کلیمیان را از ایران به فلسطین صادر کرد. این امر سبب افزایش روزافزون خیل مهاجران به فلسطین شد. در پی آن، موج شکایات و اعتراض مسلمانان نیز افزایش یافت. (۲) در این جا بود که برخی علمای قم که در رأس آنان، آیت اللّه حایری قرار داشت، به دفتر مخصوص شاهنشاهی تلگراف فرستادند و از دولت ایران خواستند که در پشتیبانی از مردم مسلمان فلسطین، کاری انجام دهد. (۳)

پس می بینیم که آیت اللّه حایری نسبت به مسایل و مشکلات مسلمانان، بی توجّه نبوده و بی آن که اجباری در ارسال تلگراف باشد، خود بدان اقدام کرده است.

سیّد محسن صدرالاشراف درباره ی آیت اللّه حایری چنین می گوید: «از اوضاع وقت، به طوری گریه می کرد که مثل باران اشک می بارید و گفت: انگلیسی ها حلقوم اسلام و مسلمین را گرفته اند و تا آن را خفه نکنند

۱- مجله ی یاد، ش ۱۷، ص ۱۴۶.

۲- اسناد مهاجرت یهودیان ایران به فلسطین، مرضیه یزدانی، ص ۳۰.

۳- حاج شیخ عبدالکریم حایری مؤسس حوزه علمیه قم، ص ۹۹، به نقل از: سازمان اسناد ملی ایران، اسناد وزارت امور خارجه، شماره ی تنظیم ۱۲ _ ۱۰۲۶۰۰.

دست بردار نیستند» (۱)

۷ _ مخالفت با جمهوری خواهی رضاشاه

هم زمان با تبعید علمای تراز اوّل از عراق به ایران جریان جمهوری خواهی رضاخان مطرح شد. آنان با امتیازدهی به انگلیسی ها در مسأله ی دجله و فرات مخالفت کرده بودند. پس از مسافرت احمدشاه به اروپا، سردار سپه (رضاخان) تلاش خود را برای برقراری رژیم جمهوری به پیروی از آتاتورک آغاز کرد. سردار سپه برای اجرای این اندیشه به همکاری و کمک رهبران مذهبی، نیاز داشت. (۲)

در این میان بیشتر روحانیان با جمهوریت مخالف بودند؛ زیرا می پنداشتند در آن صورت، قانونِ اساسیِ عهد مشروطه لغو خواهد شد و علما دیگر نخواهند توانست اسلام و شیعه را دین و مذهب رسمی قلمداد کنند. آنان احتمال می دادند که پس از رسمیّت یافتن جمهوری، دین و مذهب، لغو و ایران نیز به سرنوشت ترکیه دچار گردد. (۳)

به هر حال، در نشست های پنهانی بین آیات عظام: نایینی، اصفهانی و حایری، آنان توانستند رضاخان را قانع کنند که خطری از سوی احمدشاه، کشور را تهدید نمی کند. آنان استدلال می کردند که بر اساس قانون اساسی،

۱- خاطرات صدرالأشراف، محسن صدر، ص ۲۹۳.

۲- تشیّع و مشروطیّت، ص ۱۸۵.

۳- نهضت روحانیون ایران، علی دوانی، ج ۲، ص ۱۴۹.

شاه از مسؤولیت مبرّاست و از سلطنت مطلق، برخوردار نیست. (۱) در نهایت، در دیدار رضاشاه با آیات عظام نایینی، اصفهانی و حایری، آنان مسکوت ماندن جمهوری خواهی را از رضاشاه خواستار شدند. (۲) بدین ترتیب، ماجرای جمهوری خواهی رضاخان با دخالت علما و آیت اللّه حایری پایان گرفت.

۸ _ کشف حجاب

از میان همه ی جریان های فرهنگی حکومت رضاشاه، کشف حجاب بیشتر مورد توجّه قرار گرفته است؛ زیرا از دیدگاه رضاشاه، کشف حجاب برابر بود با «امکان بروز استعداد و لیاقت ذاتی زن». تحلیل گران تاریخ معاصر ایران بر این باورند که کشف حجاب، یکی ار اساسی ترین تلاش های حکومت رضاشاه برای غربی کردن ایران بود. (۳)

آیت اللّه حایری در برابر کشف حجاب، تاب و تحمّل خویش را از کف داد. از این رو، افزون بر واگذاری نماز جماعت به آیت اللّه سیّدصدرالدّین صدر، دروس خود را نیز در اعتراض به این عمل رضاخان تعطیل کرد. هم چنین در جلسه ای که با حضور ایشان و شماری از مردم تهران برقرار شد، مردم را به ایستادگی در برابر برنامه های ضد دینی رضاخان فرا خواند.

۱- تشیّع و مشروطیّت، ص ۱۸۸.

۲- شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره ی قاجاریه، عبداللّه مستوفی، ج ۳، ص ۶۰۱.

۳- گنجینه ی اسناد، سال اوّل، دفتر اوّل، بهار ۱۳۷۰، ص ۶ حسام الدّین آشنا کشف حجاب در آیینه ی اسناد، به نقل از: خاطرات صدرالاشرف، ص ۳۰۲.

وی در حالی که از شدّت ناراحتی، چشم هایش سرخ شده بود، به رگ های گردنش اشاره کرد و چنین گفت:

«... مسأله ی دین است، ناموس است، تا پای جان باید ایستاد». و پس از آن در تلگرافی به رضاخان، خشم خود را نسبت به عمل کردهای خلاف شرع او ابراز داشت. ایشان در این تلگراف می فرماید:

«... شهود خاطر همایونی بوده که احقر، همیشه تعالی و ترقّی دولت علیه را منظور داشته و اهمّ مقاصد می دانسته. فعلاً به همین منظور نظر، عرضه می دارد اوضاع حا ضره که بر خلاف قوانین شرع و مقدّس و مذهب جعفری(ع) است، موجب نگرانی داعی و عموم مسلمین است، البتّه بر ذات ملوکانه که امروزه حامی و عهده دار نوامیس اسلامیّه هستید، حتم و لازم است که جلوگیری فرمایید. عموم اهالی ایران، بلکه مسلمین دنیا را قرین تشکّر فرموده، امید است رفع اضطراب این ضعیف و عموم ملّت شیعه بشود. الأحقر عبدالکریم حایری.» (۱)

با این که آیت اللّه حایری جایگاه ویژه ای داشتند، ولی رضاخان پاسخی محکم و تهدیدآمیز برای ایشان فرستاد. پس از آن، خود، برای قدرت نمایی بیشتر به قم آمد و به خانه ی آیت اللّه حایری رفت. رضاخان در آن جا به آیت اللّه حایری چنین گفت: «رفتارتان را عوض کنید وگرنه حوزه ی قم را

۱- حاج شیخ عبدالکریم حایری موسس حوزه علمیه قم، صص ۱۰۰ _ ۱۰۱، به نقل از: سازمان اسناد ملی ایران، اسناد وزارت امور خارجه، شماره تنظیم ۷ _ ۱۱۶۰۰۱، پاکت شماره ی ۱۹۸.

با خاک یکسان می کنم! کشور مجاور ما (ترکیه) کشف حجاب کرده و به اروپا ملحق شده است، ما نیز باید این کار را بکنیم و این تصمیم هرگز لغو نمی شود» (۱).

«پس از این ماجرا، برخی نزد آیت اللّه حایری آمدند و گفتند: چرا شما اقدام نمی کنید؟ چرا شما مبارزه نمی کنید؟ ایشان گفتند: «کسی که می خواهد قیام کند باید طرفدار داشته باشد. باید همه قیام کنند و از خودگذشتگی داشته باشند. من با نماینده ی مجلس یا وزیری که حاضر نیست از ماهی دویست تومان بگذرد و با تاجری که حاضر نیست از منافع خودش دست بکشد، چه کار می توانم بکنم؟» (۲)

۹ _ پنهان نگه داشتن شمار واقعی طلّاب

یکی دیگر از تدبیرهای آیت اللّه حایری در برابر بهانه تراشی های حکومت رضاخانی و کاستن از حساسیت های وی، این بود که می کوشید آمار طلّاب را پنهان نگه دارد یا با کم ترین رقم نشان بدهد. در غیر این صورت، ممکن بود رضاخان نسبت به این مسأله حساس شود و از تداوم کار حوزه، پیش گیری کند. آیت اللّه محمّد صادق تهرانی می گوید: «حاج شیخ به طلبه ها توصیه می کرد سعی کنید حتی الأمکان خودتان را در معرض دید قرار ندهید و به شکل چندنفری در تشییع جنازه حاضر نشوید، تا به نظر دستگاه زیاد نیایید و جلوه ای نداشته باشید، که ممکن است همین باعث

۱- مجله ی یاد، سال چهارم، ش ۱۴، بهار ۱۳۶۸، ص ۱۰۶، به نقل از: آیت اللّه شیخ حیدرعلی محقّق.

۲- مجله ی یاد، سال اول، ش ۴، پاییز ۱۳۶۵، ص ۴۷، به نقل از: آیت اللّه اراکی.

توطئه و تحریک آنان گردد». (۱)

فصل چهارم: اندیشه ها و دیدگاه های آیت اللّه حایری

اشاره

آیت اللّه حـایری در راسـتای تلاش های خداپسـندانه ی خویش برای گسترش آموزه های اسـلامی، انـدیشه ها و دیـدگاه های گوناگونی در زمینه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی داشت که به بخش هایی از آن اشاره می کنیم.

احتیاط در فتوا

آیت اللّه حـایری با وجود تبحّر بسـیار در فقاهت، در فتوا دادن بسـیار احتیاط می کرد. گویا در فتوا دادن، از روش اسـتاد خود، سید محمد فشارکی پیروی می کرد.

تخصّصی شدن ابواب فقه

مرحوم «محقّق» از علمای متقدّمی بود که مسایل فقه را در کتاب «شـرایع الأسلام» به ۵۰ باب ــ از طهارت تا حدود و دیات ــ دسته بندی کرد. بیشتر علما نیز با پیروی از این روش، از اوّل طهارت تا پایان حدود و دیات به طلاب تدریس می کردند. حاج شیخ عبدالکریم حایری بر خلاف رویه ی علمای پیشین، به تخصّصی شدن حوزه اعتقاد داشت.

آیت اللّه العظمی اراکی درباره ی حاج شیخ عبدالکریم در این زمینه چنین می گوید:

۱- مجله ی یاد، ش ۱۷، ص ۱۵۰، به نقل از: آرشیو خاطرات...، خاطرات آیت اللّه محمّدصادق تهرانی، ص ۲۵۰۴.

«حاج شیخ می فرمودند: هربابی از این ابواب یک متخصّص لازم دارد؛ چون ابواب فقه خیلی متشتّت و اقوال و ادلّه ی عقلیه و نقلیّه و اجماعاتش تتبع زیاد می خواهد و افراد سریع الذّهن لازم دارد و این عمر انسانی کفایت نمی دهد که ۵۰ باب به طور شایسته و آن طور که باید و شاید تحقیق شود. پس خوب است برای هر بابی، یک شخصی متخصّص بشود، مثل این که در طب متخصّص وجود دارد؛ یکی متخصّص گوش است، یکی متخصّص اعصاب، یکی متخصّص چشم و... هرکسی یک تخصّص دارد... حاج شیخ می فرمود: یکی متخصّص طهارت باشد، یکی متخصّص خمس باشد و همین طور، و آن و قت هر سؤال و استفتایی که می آید، به متخصّص آن ارجاع دهیم تا او جواب بدهد.» (۱)

واکنش در برابر مسایل اخلاقی طلاب

ایشان در برابر مسایل اخلاقی، بسیار حساس بود و در تهذیب اخلاق طلّاب، می کوشید. برای نمونه، اگر از طلبه ای، اخلاق ناپسندی می دید بی درنگ شهریه ی او را قطع می کرد و می فرمود: «به درد من نمی خورد و مایل نیستم در حوزه باشد، ولو خوب هم تحصیل نماید» (۲)

هم چنین همواره سفارش می کرد که اهل علم باید در جست جوی سه

۱- مجله ی حوزه، ش ۱۲، دی ۱۳۶۴، ص ۴۰، گفت وگو با آیت اللّه العظمی اراکی.

۲- آیت اللّه مؤسس، ص ۷۶.

چیز مهمّ، یعنی: علم، تقوا و اخلاق حسنه باشند. (۱)

اندیشه های پیشروانه

برخی افراد با نظرهای اصلاح طلبانه ی حاج شیخ مخالف بودند و به دلیل تنگ نظری های فکری و فرهنگی، پیوسته بر سر راه ایشان، مانع می تراشیدند.

برای نمونه، ایشان می خواستند شماری از طلّاب را به فراگیری زبان های خارجی و برخی علوم جدید وا دارند تا آنان بتوانند اسلام را در محیط های علمی غیر حوزوی و حتی کشورهای خارجی تبلیغ کنند. با این حال، به محض انتشار این خبر، گروهی از عوام و شبه عوام از تهران به قم رفتند. آنان با ایشان اتمام حجّت کردند که: «این پول سهم امام برای این نیست که طلبه ها، زبان کفّار را بیاموزند. اگر این وضع ادامه پیدا کند، ما چنین و چنان خواهیم کرد!»

آیت اللّه حایری نیز چون دریافت پی گیری این کار سبب فروپاشی حوزه ی علمیّه و خراب شدن اساس کار می شود، به طور موقّت، از نظر خود دست برداشت. (۲)

۱- حاج شیخ عبدالکریم حایری مؤسس حوزه ی علمیه ی قم، ص ۴۴، به نقل از: درد بی درمان، بروجردی، ص ۱۹.

۲- حاج شیخ عبدالکریم حایری مؤسس حوزه علمیه قم، ص ۷۰، به نقل از: مجله ی حوزه، ش ۴۶، به نقل از: آیت اللّه طالقانی.

هرچنـد آیت اللّه حایری درباره ی دسـته بنـدی علوم حوزوی یا آشـنایی طلّاب با علوم جدید، اندیشه های والایی داشت، ولی در بیشـتر مـوارد، نمی تـوانست آن را بـه کـار بنـدد. پس طرح چنین مسـایلی از سـوی آن مرد بزرگ، نشـان دهنـده ی ذهن و اندیشه ی روشن و تحوّل پذیر ایشان است.

رویارویی با جریان فکری شریعت سنگلجی

یکی از جریان های فکری مطرح در عصـر حاج شـیخ عبدالکریم حایری، جریان فکری «شریعت سنگلجی» بود. پیروان شریعت سنگلجی، مسأله ی بازگشت جسـمانی را محال می دانسـتند و چنین اسـتدلال می کردند: «موجودی که استعداد کمال را دارد، هنگـامی که کمالاـت اسـتعدادی آن، جنبه ی فعلیّت به خود بگیرد (یعنی از قوّه به فعـل درآیـد) دیگر نمی توانـد به حـال اوّل برگردد؛ زیرا رجوع از فعلیّت به قوّه ی محـال است. نفس انسـانی بـا مردن، از مـادّه، تجرّد پیـدا می کنـد و یـک موجود مجرّد مثـالی یـا عقلی می شـود که این رتبه (مثـالی و عقلی) از مرتبه ی مـادّه، برتر و وجود آن هـا از وجود مـادّه، قوی تر است. اگر مجدّدا بعد از مرگ، نفس به مادّه تعلّق پیدا کند، لازم می آید که فعلیّت، مجدّدا به قوّه بازگشت نماید و این محال است». (۱)

هنگـامی که دربـاره ی رجعت جسـمانی از آیت اللّه حـایری پرسـیدند، ایشـان در پاسـخ، پی آمـدهای آن را به خوبی آشـکار ساختند. متن پرسش و پاسخ بدین شرح است: «تصریح می دهد آن که راجع به موضوعِ رجعتِ

۱- رجعت یا دولت کریمه ی خاندان وحی، خادمی شیرازی، ص ۲۰۱.

جسمانیِ مذکور در طریقه ی شریفه ی امامیّه ـ مذهب متوسّل جعفری صلوات اللّه علیه آن چه معتقد حضرت مستطاب بندگان آیت اللّه مدّظلّه العالی است که مُستحصَل از کتاب و سنّت می دانند، مرقوم فرمایند که مورد حاجت است.»

آیت اللّه حایری در پاسخ به این درخواست، چنین نگاشته اند: «أحقر...، اعتقاد به رجعت دارم به نحو اجمال، ولی این مطلب نه از اصول دین و مذهب است که اگر فرضا کسی معتقد به آن نباشد، خارج از دین یا مذهب شمرده شود و نه از مسایل تقلید است که افراد مکلّفین لازم باشد، اجتهاد یا تقلید را به دست آورند. دانش این زمان به نحوی که حفظ دیانت مردم نمود و گفت گوی این نحو از مطالب به جز تفرقه ی کلمه ی مسلمین و ایجاد یک عداوت مضره بین آن ها فایده[ای] ندارد». (۱)

فصل پنجم: فعالیت های اجتماعی آیت اللّه حایری

سرپرستی بینوایان

نخستین کوشش آیت اللّه حایری در امور اجتماعی، توجّه به زندگی بینوایان و بر عهده گرفتن سرپرستی آنان بود. گفتنی است در آن دوره، مردم به قحطی دچار شدند و نان در قم گران شد. در این میان، وضعیت بینوایان روز به روز بدتر می شد. حاج شیخ با برپایی دارالأطعام، بیچارگان و فقیران

۱- حاج شیخ عبدالکریم حایری مؤسس حوزه ی علمیه ی قم، ص ۵۳، به نقل از: مجموعه ی اسناد خانوادگی، دکتر محمدجواد مشکور، ش ۲۲.

را گرد آورد و خود، امر آذوقه رسانی و اطعام آنان را به طور شبانه روزی بر عهده گرفت. بدین گونه بسیاری از آنان از مرگ و میر احتمالی رهایی یافتند. (۱) البتّه این کار، تنها به سال های قحطی محدود نبود، بلکه ایشان هماره در سراسر عمر خویش به محرومان توجّه داشت.

ساخت قبرستان و غسال خانه

از دیگر فعالیّت های حاج شیخ که بسیار ضروری می نمود، ساخت قبرستان نو به همراه غسال خانه ی آن بود. بودجه ی این کار از محل ثلث سهام مرحوم حاج ابراهیم تهرانی فراهم گردید. چون قبرستان در آن سوی رودخانه ی قم قرار داشت، برای جابه جایی جنازه ها به وجود پل بر روی رودخانه نیاز بود. شخصی نیکوکار به نام «آهن چی» این کار را بر عهده گرفت و لذا از دارایی شخصی خود، آن را ساخت. این پل هم اینک در کنار حرم حضرت معصومه(س) به پل «آهن چی» معروف است.

ساخت بیمارستان

پس از پاگرفتن حوزه ی علمیه ی قم، حاج شیخ به این اندیشه افتاد که از افراد نیکوکار برای ساخت بیمارستان در شهر قم، یاری بجوید. مردم نیز که ایشان را به پرهیزکاری و تعهّد می شناختند، به یاری اش شتافتند. سیّدمحمد فاطمی قمی پول ساخت بیمارستان را فراهم آورد و آقا علی فهیم التجّار، زمین مناسبی را برای بیمارستان اختصاص داد. (۲)

۱- آثار الحجّه، رازی، ص ۶۱.

۲- آثارالحجه، رازی، ص ۶۱.

گذشته از اینان، «سهام الدّوله» که از بازرگانان سرشناس قم و ارادت مندان حاج شیخ بود، در وصیت نامه اش، حاج شیخ عبدالکریم و چندنفر دیگر را وصّیِ خود قرار داد. آیت اللّه حایری نیز آقای حاج شیخ علی مدرّس تهرانی را به عنوان نماینده ی خود تعیین کرد. آنان پس از این رسیدگی به امور وصیّت، اعلام کردند که وجهی از ثلث اموال «سهام الدّوله» باقی مانده است که باید هرگونه صلاح است، در قم به مصرف برسد. حاج شیخ نیز آن را برای ساخت بیمارستان قرار داد. (۱)

این بیمارستان زمانی بنا گردید که در قم، هیچ بیمارستانی وجود نداشت. حاج شیخ برای این بیمارستان پزشکی به نام «سیّدالأطبّاء کهکی» را در نظر گرفت (۲) که تمام وقت به درمان بیماران می پرداخت.

هرچند این بیمارستان با کمبود امکانات و نبود متخصص روبه رو بود، ولی بازدهِ بالایی داشت. دلیل آن نیز این بود که حالت توجّه و توسّل الهی حاکم بر بیمارستان در تقویت روحیه ی بیماران بسیار اثرگذار بود. برای نمونه، از راه تلقین مثبت، شمار فراوانی از بیماران، به صورت باور نکردنی، زودتر از موعد، بهبود می یافتند و به خانه برمی گشتند. هم چنین آمار مرگ و میر که در بیمارستان های پیشرفته، حدود ۳٪ بود، در این بیمارستان از ۲٪ فراتر نمی رفت! این امر، شگفتی برخی متخصّصان پزشکی را برانگیخته بود.

۱- آثارالحجه، رازی، ص ۶۱.

۲- آثارالحجه، رازی، ص ۶۱.

هنگامی که دلیل آن را از آیت اللّه حایری جویا شدند، آشکار گردید که ایشان، کارکنان بیمارستان را در نهایت دقّت بر می گزینند تا افرادی صالح، کاردان و وظیفه شناس باشند. افزون بر آن، پرستاران را مأمور می ساخت که در تقویت روحیه ی بیماران، دوچندان بکوشند. بدین ترتیب بود که روند بهبود در این بیمارستان، به صورت چشم گیری، افزایش می یافت. (۱)

خانم «مریت هاکس»؛ جهان گرد اروپایی که در سال ۱۹۳۳ م برابر با ۱۳۱۱ ه . ش، به ایران سفر کرده، در بازدید خود از شهر قم، بیمارستان حاج شیخ را از نزدیک دیده است. وی در سفرنامه ی خویش، از وضعیّت مناسب بیمارستان که به سبک جدید و به همّت آیت اللّه حایری راه اندازی شده بود، تعریف کرده است. (۲)

کمک به آسیب دیدگان سیل قم و ساخت سدّ برای رودخانه ی قم

در روز سه شنبه ۸ صفر ۱۳۵۳ ه . ق، برابر با اول خرداد ۱۳۱۳ ه . ش، سیل بزرگی از گلپایگان به سوی قم سرازیر شد. این سیل بنیان کن، در شب ۱۰ صفر، برابر با ۳ خرداد، به شهر قم رسید و خسارات های بسیار سنگینی بر مردم، وارد ساخت. آیت اللّه حایری بی درنگ، خبر این حادثه ی ناگوار را به همه ی شهرهای ایران تلگراف کرد و مردم را به هم دردی و یاری طلبید. در پی این فراخوانی، اصناف هرشهر، به گردآوری کمک های مردمی

۱- آیت اللّه مؤسّس مرحوم...، ص ۸۳.

۲- ایران، افسانه یا واقعیت، خاطرات سفر به ایران، مریت هاکس، برگردان محمدحسین نظری و دیگران، ص ۱۸۵.

پرداختنـد و مؤسّـسه های خیریّه نیز تکاپوی خود را آغاز کردنـد. نکته ی قابل توجّه، بسـیج فوری مردم شـهرهای ایران در این کمک رسانی بود که تا آن زمان، سابقه نداشت. (۱)

هم چنین خود حاج شـیخ به همراه علما و طلّاب، بیل و کلنگ برداشت و برای بسـتن سدّ بر روی رودخانه، حرکت کرد. چون مردم و دولتیان، این فـداکاری را از حاج شـیخ دیدند، پیش آمدند و در سدسازی به آنان کمک کردند. در نتیجه، بسـیاری از بخش های شهر قم از خطر سیل گرفتگی در امان ماند. این سیل ویران گر بیش از صدها هزارتومان خسارت مالی به بار آورد. هم چنین ۹۷۲ باب واحد مسکونی، ویران شد و مردم بی شماری، آواره و بی خانمان گشتند. (۲)

رضاشاه نیز مبلغ ۱۰ هزار تومان توسط فرستاده ی ویژه خود به قم فرستاد. با این حال، آیت اللّه حایری به آن مبلغ، دست نزد و آن را به یکی از بازرگانـان مسؤول گردآوری کمـک به سـیل زدگـان، سپرد. حـاج شـیخ، با گردآوردن شـماری از اشـخاص صاحب نفوذ از جمله حاکم قم، کمیته ای برای سامان دهی امور سیل زدگان تشکیل داد.

وی در گفت گوها و رایزنی های این کمیته شرکت می جست و بر کار آنان نظارت می کرد. (۳)

۱- آثارالحجّه، ص ۴۴.

۲- آثارالحجّه، ص ۴۴.

۳- مجله ی یاد، سال پنجم، ش ۱۷، ص ۱۵۱، زمستان ۱۳۶۸.

همچنین برای جبران خرابی هـای سـیل، دفتری بـاز کرد تـا هرکس هر آن چه می خواهـد، کمک کنـد. حاج شـیخ در اخـذ و صرف کمک ها چنان حسّاس بود که وقتی رییس عدلیّه ی قم، اجازه داد اموال مجهول المالک صرف امور سیل زدگان شود، آن را نپذیرفت. (۱)

بنیان گذاری حوزه ی علمیه ی قم

بنیـان گـذاری حوزه ی علمیه قم یکی دیگر از خـدمت هـای اجتماعی حاج شـیخ است که در واقع، جنبه ی فرهنگیِ آن بیشتر نمودار است. درباره ی ساخت این حوزه در بخش ورود ایشان به شـهر قم، سخن گفتیم. در این بخش، به عواملی می پردازیم که ایشان را به این کار واداشت.

این عوامل عبارتند از:

۱ ـ جایگاه ویژه ی مذهبی شهر قم و تأکید روایت های اسلامی بر جایگاه این شهر؛

۲ ـ احساس نیاز مذهبی مردم به وجود چنین جایگاهی در ایران؛

۳ ـ فراهم شدن پشتوانه های مالیِ بنا نهادن حوزه به وسیله ی بازرگانان و دیگر قشرهای با اخلاص.

۴ ـ تشویق ها و سـخنرانی های حاج شـیخ محمّد سلطان المحقّقین یکی از مشروطه خواهان قم برای ساخت حوزه ی علمیه در این شهر.

۵ ـ تشویق ها و پافشاری های شیخ محمّدتقی بافقی.

۶ ـ دعوت، پافشاری و استقبال علما از بنای حوزه ی علمیّه قم.

۱- مجله ی یاد، سال دوم، ش ۵، ص ۳۲، زمستان ۱۳۶۵، گفتگو با آیت اللّه کمره ای.

۷ ـ ویژگی های برجسته ی شخصی آیت اللّه حایری و ۸ سال تجربه ی ایشان در بنیان گـذاری و مدیریت حوزه ی علمیه ی اراک.

۸ ـ تنگ شدن عرصه بر علمای عتبات عالیات و از بین رفتن زمینه های فعالیّت روحانیان در حوزه های علمیّه ی عراق.

۹ ـ ضرورت بنا نهادن مرکزی اسلامی در مرکز ایران برای رویارویی با اندیشه های کمونیسم. (۱)

بازسازی مدرسه های قدیمی

اشاره

پیش از ورود حاج شیخ به قم، بیشتر مدرسه های علمیه ی قم، به صورت مخروبه درآمده و وضعیّت اسفناکی داشتند. مد رسه ی فیضیّه، یکی از این مدارس بود. این مدرسه از بناهای کهن عهد صفویّه است و بر سردرآن، کتیبه ی شاه تهماسب صفوی به چشم می خورد. فتحعلی شاه قاجار در سال ۱۳۱۳ ه . ق، برابر با ۱۲۷۵ ه . ش، بنای کهن عصر صفویّه را تخریب کرد و با بازسازی دوباره ی آن، بر گستره ی مدرسه افزود. (۲)

در روزگار آیت اللّه حایری، مدرسه ی فیضیّه، ۱ طبقه، ۴ باغچه و ۳ حوض داشت. به قدری خاک و زباله در این باغچه ها ریخته بودند که به صورت تپّه ای انبوه درآمده بود. حوض ها نیز هم سطح زمین بود و هر سال یک بار، آب آن ها را عوض می کردند. بنابراین، حیاط و ساختار ظاهری این

۱- حاج شیخ عبدالکریم حایری مؤسّس حوزه ی علمیّه قم، ص ۶۶.
۲- گنجینه ی دانشمندان، ج ۱، ص ۴۲.

مدرسه، وضع نابهنجاری پیدا کرد. (۱) و به محل تجمّع گدایان و دیوانگان، تبدیل شده بود (۲).

آیت اللّه حایری پس از ورود به قم، به بازسازی و نوسازی مدرسه ی فیضیّه پرداخت که ساختمان کنونی از یادگارهای ایشان است. (۳) حاج شیخ افزون بر بازسازی اساسی مدرسه، حجره هایی نیز در طبقه ی بالایی آن ساخت. (۴) این حجره ها به گونه ای ساخته شد که به سبک معماری کهن مدرسه، آسیبی وارد نکند. بدین ترتیب، گنجایش مدرسه، بالا رفت و نمای ظاهری آن نیز از دیدگاه هنری حفظ شد. این مدرسه در زمان حاج شیخ با بیش از ۱۰۰ حجره به گنجایش ۳۰۰ نفر، مرکز درس اصول بود. (۵)

دلیل نام گذاری فیضیّه

گفته اند محدّث حکیم «ملاّ محسن فیض کاشانی» برای مدتی در این مدرسه، سکونت داشته است. از این رو، بدین نام، معروف گشته است. برخی نیز گفته اند: «چون در کنار مرقد نورانی و پرفیض حضرت فاطمه معصومه(س) قرار دارد و از نظر معنوی، از فیض این مکان قدسی، اثر می پذیرد، «فیضیّه» نامیده شده است. (۶)

۱- مجله ی یاد، ش ۴، ص ۴۴.

۲- آشنایی با حوزه های علمیه ی شیعه در طول تاریخ، موحّد ابطحی، ج ۱، ص ۳۱۴.

۳- مجله ی یاد، ش ۴، ص ۴۴.

۴- الکلام یجرّ الکلام، سیداحمّد زنجانی، ج ۱، ص ۱۰۷.

۵- آثار الحجّه، رازی، ص ۷۳.

۶- حاج شیخ عبدالکریم حایری مؤسس حوزه ی علمیه قم، ص ۱۰۹.

مدرسه ی دارالشّفا

مدرسه ی دارالشّفا از بناهای دوره ی فتحعلی شاه قاجار است. این مدرسه در گذشته، محلّ بستری بیماران آستانه ی حضرت معصومه و گذرگاه زایران به مدرسه ی فیضیّه و آستانه ی حضرت معصومه(س) بود. این مدرسه در زمان آیت اللّه حایری، تنها یک طبقه داشت که به همّت بازرگانان تهران و کوشش های پی گیر حاج شیخ، گسترش یافت. (۱) با افزایش شمار طلّاب و کمبود گنجایش مدرسه ی فیضیّه، دارالشّفا نیز به محلّ سکونت طلّاب، تبدیل گردید. (۲)

ساخت کتاب خانه ی مدرسه ی فیضیّه

با رونق گرفتن دوباره ی مدرسه ی فیضیّه، وجود یک کتاب خانه برای برآوردن نیاز دانش پژوهان علوم دینی، ضروری می نمود. بنابراین، حاج شیخ دست به کار شد و در ۲۰ آبان ۱۳۰۹ ه . ش، برابر با ۱۳۴۹ ه . ق، کتاب خانه ی فیضیّه را در مرکز مدرسه ی فیضیه بنا نهاد. در آن زمان، کتاب خانه ی یادشده دارای ۴۵۰۰ جلد کتاب در موضوع: فقه، اصول، تفسیر، حدیث، فلسفه، کلام، منطق و ریاضی، رجال و تراجم، هیأت تاریخ و نجوم، طب، شعر و ادب بود. (۳)

۱- آثار الحجّه، ص ۷۵.

۲- گنجینه ی دانشمندان، ج ۱، ص ۴۴.

۳- گنجینه ی دانشمندان، ج ۱، ص ۲۰۴.

فصل ششم: ویژگی های رفتاری آیت اللّه حایری

ارادت به اهل بیت به ویژه امام حسین(ع)

یکی از ویژگی هـای برجسـته ی حاج شـیخ، توجّه فراوان ایشان به ائمّه ی اطهار و شـخص امام حسـین(ع) بود. هنگامی که در سامرّا، دسته ی عزاداری طلّاب علوم دینی تشکیل می شد، شیخ عبدالکریم در پیشاپیش طلّاب به راه می افتاد و با آواز خوش، به نوحه سرایی و ذکر مصیبت حسین بن علی(ع) می پرداخت.

همواره درس خود را بـا توسّل به امام حسـین(ع) آغاز می کرد. هم چنین در ایّام محرّم و صـفر، در مـدرسه ی فیضـیّه، مجلس تعزیه برپا می ساخت. چون در مجالس تعزیه ی حسینی می نشست، منتظر ذکر مصیبت نمی شد، بلکه به محض شنیدن نام امام حسین(ع)، اشک از چشمانش، سرازیر می گشت. حتی گاهی طاقت خود را از کف می داد و از حال می رفت. (۱)

زنده نگه داشتن شعایر اسلامی

در بیشتر روزهایی که روزه گرفتن در آن مستحب بود، روزه می گرفت.

۱- شیخ عبدالکریم حایری نگهبان بیدار، ص ۱۰۲.

به زیارت عاشورا، بسیار پای بند بود. به ایّام محرم به ویژه روز عاشورا، توجه خاصی داشت، به گونه ای که در روز عاشورا، پیشاپیش هیأت عزاداری، و گِل به پیشانی می مالید و باپای برهنه حرکت می کرد. (۱)

آیت اللّه حایری درباره ی حفظ احترام ظاهری قرآن، نیز بسیار پافشاری می کرد. ایشان می گفت: «همانگونه که اهل تسنّن هنگام قرائت قرآن، به احترام آن، در مجالس، چای و قلیان نمی دهند، بسیار خوب است که در مجالس ترحیم شیعه نیز این روش پسندیده رعایت شود» (۲)

زندگی بی آلایش

آیت اللّه حایری، پول فراوان وجوه شرعی را که از مردم به دستش می رسید، هرگز برای رفاه و آسایش خانواده و بستگان خویش مصرف نمی کرد. وی اندکی پیش از مرگ، وجوه شرعی را در حضور علمای برجسته ی آن زمان، توزیع کرد تا پس از درگذشت او به وسیله ی بستگانش یا دیگران در راه نادرست به مصرف نرسد. در روزگاری که این پیشوای بزرگِ مذهبی زنده بود، خانواده اش در تنگ دستی زندگی می کردند. (۳)

یک روز یکی از بزرگان، عبای ظریف و پر قیمتی را به رسم یادبود و هدیه برای یکی از فرزندان ایشان فرستاد. حاج شیخ به فرزند خود گفت: «پسرم! این عبا برای تو زیاد است؛ برای این که بعضی از طلّاب، اصلاً عبا

۱- گنجینه ی دانشمندان، ج ۱، صص ۳۰۳ _ ۳۰۴.

۲- الکلام یجرّالکلام، ج ۲، ص ۲۳۰.

۳- آن چه گذشت، عبدالهادی حایری، ص ۱۴.

ندارنـد.» به همین دلیل، آن را فروخت و با پول آن، چنـد دست عبای متوسّط خریـد. یکی را به فرزنـد خود و بقیّه را به طلّابِ مستحقّ داد. (۱)

هم چنین نقل کرده انـد روزی مادر دکتر محمـد مصـدّق _ معروف به «نجم السّـلطنه» _ که مقلّد حاج شـیخ بود، به ایشان می گوید: «من علاقه مندم که مخارج شخصـی شـما را بپردازم». حاج شـیخ فرمود: «اگر می خواهید مخارج مرا به عنوان سهم امام بـپردازی، قبـول نمی کنم؛ چرا که این همه پـول برای من آوردنـد، من حـتّی یـک شـاهی را نصیب خـود نکردم؛ امّـا اگر می خواهی از مال طیّب و طاهر خودت به من ببخشـی، می پذیرم.» بنابراین، نجم السّلطنه، ماهی ۵۰ تومان برای مصرف شخصی به ایشان می پرداخت. (۲)

هنگامی که درگـذشت، قیمت همه ی اثاثیه اش به ۱۵۰۰ تومان نمی رسـید. مبالغی نیز بدهکار بود. هم چنین هنگامی که زنده بود، حاضـر نشد بدهی های خود را از بیت المال بپردازد. (۳) وی حتّی برای ازدواج پسـران و دخترانش، قرض کرده بود. پس از مرگ می خواستند از اموال اش، بـدهی او را بپردازنـد، ولی دریافتنـد که بایـد همه ی زنـدگی و اثاثیه ی خانه اش را برای پرداخت بـدهی هـایش، بفروشـند. البته طلب کـاران که این گونه دیدنـد، بـدهی هـای حاج شـیخ را بخشـیدند و از طلب خود گذشتند.

۱- آثارالحجّه، ص ۵۷.

۲- حاج شیخ عبدالکریم حایری مؤسس حوزه ی علمیه قم، ص ۴۵، گفت گو با آیت اللّه دکتر مهدی حایری، دی ۱۳۷۵.

۳- سیمای فرزانگان، مختاری، ص ۴۲۰.

حاج شیخ خانه ای از آنِ خود نداشت و با اصرار فراوانِ حاج آقا رضا جاپَلَقی ــ از ثروت مندان به نام بروجرد ــ راضی شد که وی، خانه ای را به فرزندانش هدیه کند. (۱)

زهدورزی

امام خمینی(ره) درباره ی مقام زهد استاد خود فرموده است: «جناب استاد معظم و فقیه مکرّم، حاج شیخ عبدالکریم یزدی حایری ــ که از سال ۱۳۴۰ تا سال ۱۳۵۵ ه . ق، ریاست تامّه و مرجعیّت کامله ی قطر شیعه را داشت ــ همه دیدیم که چه سیره ای داشت؛ با نوکر و خادم خود، هم سفره و هم غذا بود و روی زمین می نشست». (۲)

حقوق همسر

ایشان هرگز از حقوق همسر نخستش که بینایی خود را از دست داده بود، غفلت نمی ورزید. با وجود این که خود کهن سال بود، در موارد لزوم، وی را برای رفع نیازهای طبیعی اش، به دوش می کشید. البته این توجّه به گونه ای بود که سبب حسادت همسر دوم و دیگر اعضای خانواده اش نگردد. (۳)

خوش رفتاری با خدمت کاران

حاج شیخ به زیردستان، بسیار احترام می گذاشت. هرگاه کسی میهمان

۱- مجله ی یاد، ش ۴، ص ۴۲.

۲- شیخ عبدالکریم حایری نگهبان بیدار، ص ۱۰۲، به نقل از: چهل حدیث امام خمینی، ص ۹۷.

۳- حاج شیخ عبدالکریم حایری مؤسس حوزه علمیه قم، ص ۴۶.

منزلش بود، تا هنگامی که همه ی خدمت کاران وزیر دست ها بر سر سفره حاضر نمی شدند، با میهمان یا میهمانان خود، غذا نمی خورد. (۱)

احترام به مراجع و اهل علم

یکی از علمایِ اهواز می گفت: «آیت اللّه حایری حتّی در مسافرخانه به ملاقات علمایی که وارد قم می شدند، می آمد و از آنان دیدن می کرد.» (۲)

هم چنین روزی، یکی از علمای ساوه به حضورش رسید و گفت: من مردم ساوه را از تقلید آقای مامقانی ــ از مراجع نجف ــ برگردانده و به شما توجّه داده ام و اینک، آنان از شما تقلید می کنند. مرحوم حایری، سخت ناراحت شد و برآشفت و فرمود: «چرا چنین کردی؟! مگر وزن کرده بودید که علم مرا از ایشان بیشتر دیدید و مردم را از ایشان برگرداندید؟!» (۳)

یکی از بزرگان نقل می کند: «به یاد دارم روزی، یکی از طلّاب، بیمار شد. حاج شیخ شخصا دارویش را تهیّه کرد و به منزل برد و به خانواده اش سپرد که آن را آماده کنند. سپس خودش، دارو را به حجره ی آن طلبه برد و حتّی به خادمش نداد که ببرد.» (۴)

۱- حاج شیخ عبدالکریم حایری مؤسّس حوزه علمیه قم، ص ۴۰.
۲- آیت اللّه مؤسّس، ص ۷۶.
۳- آیت اللّه مؤسّس، ص ۶۶.
۴- سیمای فرزانگان، ص ۳۵۶.

حاج شیخ برای طلبه ها، پدری مهربان و دلسوز بود و به آنان، بسیار محبّت می کرد. یکی از کارهای جالب ایشان، تعیین شهریه ی معیّن برای طلاّب بود. هرکس به اندازه ای که زندگی اش بگذرد، شهریه می گرفت.

از کارهای دیگر حاج شیخ، این بود که به کسبه و مغازه دارهای اطراف حرم حضرت معصومه(س) سفارش کرده بود که «به طلبه ها نسیه بدهید. اگر هم آنان پول تان را ندادند، من پرداخت آن را ضمانت می کنم.» این عملِ حاج شیخ، پشتوانه ای برای طلبه ها بود که در تأمین نیازهای مادی خود، دغدغه فکری نداشته باشند. (۱)

آیت اللّه حایری، طلاّب کم کار و بی حال را تشویق، و طلاّب کوشا را تحسین و ستایش می کرد. هم چنین به هرکس که در آزمون، رتبه ی بالاتری به دست می آورد، جایزه های باارزشی می داد. با وجود سنگینی مخارج حوزه و شمار فراوان طلاّبی که اداره می کرد، هرگز دیده نشد که طلبه ای را رد کند یا کسی را برنجاند یا خجل سازد. از این رو، همه به او مانند پدری مهربان می نگریستند. (۲)

توجه به اشاره ی استاد

از دیگر ویژگی های اخلاقی حاج شیخ، نصیحت پذیری ایشان بود. آیت اللّه اراکی می فرمود: «حاج شیخ یک روز، خود فرمود: در نماز به مرحوم آقا

۱- مجله ی یاد، ش ۴، ص ۴۱.

۲- آیت اللّه مؤسس...، ص ۷۶.

سیّد محمّد فشارکی اقتدا کرده بودم. عبایی به دوش داشتم که حاشیه اش تا چهار انگشت، زری دوزی بود. رفتم گفت: آقا! این عبای من این جایش زری دوزی است؛ اشکال دارد؟ آقای فشارکی با تندی به بنده فرمود: «هنوز این مطلب را نمی دانی؟ این قدر عاری و بری از فقه هستی که هنوز نفهمیدی به اندازه ی چهار انگشت معاف است؟! ذَهَب (طلا) در نماز، مبطل است؛ لکن مقدار چهارانگشت، مستثنی است. همین را نفهمیدی؟! [حاج شیخ] گفت: همین یک کلام باعث شد که کتاب الصلّوه را نوشتم». (۱)

توجّه به فقیران و بیماران

ایشان همیشه به فقیران و بیماران رسیدگی می کرد. هر روز به بیمارستان و دارالأیتامی که خود، ساخته بود، می رفت و از بیماران عیادت می کرد. یکی از طلّاب که در بیمارستان حاج شیخ بستری بود، می نویسد: «یک روز صبح به خود آمدم و دیدم یک نفر از پرستاران، بالای سرم ایستاده و مدام حوله را با آب سرد خنک می کند و روی سرم می گذارد. دوباره بعد از داغ شدن حوله، این کار را تکرار می کند. وقتی متوجّه کردم دیدم آقای حاج شیخ برای سرکشی بیمارستان آمده اند و ظاهرا مرا هم عیادت کرده و در پایین محوطه ی بیمارستان، زیر سایه ی درخت ها روی صندلی نشسته بود و عدّه ای هم اطرافش بودند و سینی توت هم جلوی آن هاست و پرستارها، بچه های یتیم را می آورند و حاج شیخ به لباس و نظافت آنان رسیدگی می کند... دیدن این منظره، چنان حالم را دگرگون ساخت که قطرات اشک

۱- مجله ی حوزه، ش ۱۲، ص ۳۳، گفت وگو با آیت اللّه اراکی.

از چشمانم سرازیر شد». (۱)

حـاج شـیخ به پیروی از مولای خود، علی(ع) در نیمه هـای شب با لباس مبـدّل به خانه ی فقیران و همسایگان می رفت و برای آنان، خوراک و پوشاک می برد. (۲) به افراد درمانده، شهریه می داد و شب های عید، برای فقیران، عیدی در نظر می گرفت. در یکی از سال ها که قحطی شهر را فرا گرفته بود، به ساخت «دارالأطعام» دست یازید تا بینوایان را اطعام کند. (۳)

خوراک و پوشاک حاج شیخ

یکی از شاگردان حاج شـیخ درباره ی خوراک و پوشاک حاج شیخ چنین می گوید: «حاج شیخ در زندگی خود خیلی قناعت داشت. در خانه ی او که آقا زاده هایش بودند، عیالش و چهار نفر پیش کار و اعضای خدمت کار بیتش با بچّه هایشان بودند. برای این همه جمعیّت، یـک چـارک گوشت می خریدنـد. این وضعِ به اصـطلاح، آشپزخانه ی منزل حا ج شـیخ بود که مرجع تقلیـد و رییس حوزه بود. از آن گوشت، آبگوشت درست می کردند و همه می خوردند. (۴) او خودش هیچ وقت ناهار نمی خورد، یک نوبت غذا، صبح می خورد و یک نوبت هم اوّلِ شب. شام ایشان، اکثر وقت ها که در

۱- حاج شیخ عبدالکریم حایری مؤسس حوزه ی علمیه ی قم، ص ۴۱.
۲- حاج شیخ عبدالکریم حایری مؤسس حوزه ی علمیه ی قم، ص ۴۲، گفت وگو با آیت اللّه دکتر مهدی حایری، دی ۱۳۷۵.
۳- فقهای نامدار شیعه، عقیقی بخشایشی، ص ۴۳۹.
۴- مجله ی یاد، ش ۴، ص ۴۲.

مدرسه ی فیضیّه روضه بود، بدین منوال بود که بعد از روضه، ۴ عدد تخم مرغ آب پز را می آوردند در ایوان مدرسه ی فیضیّه با یک نان.از آن ۴ تخم مرغ، یکی را همیشه به پسرش آقا مهدی می داد؛ که آن وقت بچّه بود، یکی دیگر هم به بچّه ی خادمش می داد که همیشه با آقا در آن جا بودند. آن ۲ تخم مرغ آب پز را هم خودش به عنوان شام می خورد. یک وقت، دکتری آن جا بود و این غذا را که دید، گفت: «آقا! این که برای شما غذا نمی شود!». (۱) غذای اغلب اوقات ایشان، نان و دوغ بود. (۲) حاج شیخ به زر و زیور دنیا اهمیت نمی داد. اصلاً لباس با پارچه ی خارجی تنش نمی کرد. در تابستان، پیراهن، شلوار و قبای ایشان از کرباس بود. در زمستان نیز لباسش را از پارچه ی ایرانی به نام «بَرَک» (۳) تهیّه می کرد. آقازاده های ایشان، مرحوم حاج آقا مرتضی و مرحوم حاج آقا مهدی، لباس هایشان از این پارچه های «کازرونی» بود. یک پارچه های دیگری نیز در آن جا می بافتند که مال بچّه مدرسه ها و طبقات پایین و کم درآمد بود که «فلفل نمکی» هم می گفتند که قبای بچّه های ایشان از این جنس بود. ایشان همیشه این را ترویج می کرد که ایرانی باید پارچه ی ایرانی بپوشد.

۱- مجله ی یاد، ش ۱۷، صص ۱۵۱ ـ ۱۵۲، به نقل از: آرشیو خاطرات...، خاطرات آیت اللّه شیخ محمّد صادق تهرانی، ص مسلسل ۱۵۱۶ و ۱۵۱۷.

۲- آیت اللّه مؤسس...، ص ۵۳.

۳- بافته ای باشد از پشم شتر که بیشتر درویشان از آن، قبا و کلاه سازند برهان؛ نوعی پارچه ای ضخیم که در خراسان از پشم شتر یا کُرک بز با دست، بافته و از آن جامه ی زمستانی دوزند (فرهنگ معین) ر.ک: دهخدا، ج ۱۰، ص ۹۱۸.

زنی از علاقه مندان ایشان، یک توپ کرباس برای ایشان آورده بود که از آن قبا بدوزد، امّا ایشان فوت کردند و از آن کرباس، کفن ایشان را تهیّه کردند. (۱) تمام فرش های منزل ایشان از گلیم بود از این گلیم های خراسانی. فقط یک قالیچه ی کوچک در بیرون منزل ایشان بود که آن را زیر خود می انداختند و می نشستند (شاید اندازه ی آن ۱×۵/۱ متر بود)».

حاضرجوابی

حاج شیخ حضور ذهنی قوی داشت و به موقع و به جا، سخنی را که لازم می دید، می گفت: گفته اند: «یک شب ایشان می خواست بالاـ منبر برود و درس بگوید. در همین اثنا، یک فقیری از سادات، پای منبر آمد و گفت: آقا! جلوی این جمعیّت، دامن تو را می گیرم؛ فردای قیامت هم جلوی جدّم پیامبر، دامنت را خواهم گرفت! به من پول بده.

حاج شیخ هم با کمال خونسردی گفت: هم دنیا و هم آخرت را که نمی شود! یا دنیا را بگیر و آخرت را کار نداشته باش؛ یا آخرت را بگیر و به دنیا کاری نداشته باش. سیّد هم ساکت شد». (۲)

شوخ طبعی

درباره ی شوخ طبعی های حاج شیخ نیز بسیار سخن گفته اند. نقل شده است: «وقتی در مدرسه ی فیضیّه تدریس می کرد، یک روز طلبه ها تصمیم

۱- مجله ی یاد، ش ۴، ص ۴۲.

۲- مجله ی یاد، ش ۴، ص ۴۴.

گرفتنـد درس را تعطیل کننـد. از این رو، با هم قرار گذاشـتند وقتی حاج شـیخ بالای منبر تشـریف بردند، همه ی طلبه ها از جا برخیزند.

حـاج شـیخ که متوجّه قضـیّه شـده بود، فرمود: می خواهیـد تعطیل کنیـد؟ بنشـینید! من یک چیزی بگویم، بعـدا برویـد. طلبه ها اطاعت کردند و نشستند. در این هنگام، حاج شیخ از منبر پایین آمد و رفت و بدین صورت، جواب مزاح آن ها را داد». (۱)

قیافه ی ظاهری

شرح حال نویسان، قیافه ی ظاهری آیت اللّه حایری را به گونه ای ترسـیم کرده اند که با تصویر به یادگار مانده از او کاملاً هم آهنگی دارد. آنان گفته انـد: «او قـد بلنـد و چهارشانه و دارای سـیمایی موقّر و گیرا بود. در جوانی، با آواز خوش و بلندی که داشـته است در شـهر سامرا، پیشاپیش دسـته ی عزاداری طلّاب در مراسم عاشورا و تاسوعای حسـینی، مرثیه و نوحه خوانی می کرده است. در همان اوایل جوانی، هر انسان هوشیاری می توانست در چهره ی متفکّر، جدی و موقّر او، آینده ای درخشانی را پیش بینی کند». (۲)

۱- مجله ی یاد، ش ۴، ص ۴۴.

۲- مجله ی یاد، ش ۱۷، ص ۱۴۰، به نقل از: نقباء البَشَر، ج ۳، ص ۱۱۵۸.

فصل هفتم: داستان های شگفت

حواله کردن شهریه ی یک ماهه ی طلاّب

در آغاز بنیان گذاری حوزه، یک ماه شهریه ی طلاّب برای حاج شیخ نرسید. مجموع شهریه نیز بیش از ۷۵۰ تومان نبود. شیخ محمّدتقی بافقی یزدی که از نزدیکان مرحوم مؤسّس بود، شب جمعه به مسجد جمکران می رود و پس از نماز معروف مسجد جمکران، خطاب به حضرت مهدی ارواحنا فداه عرضه می دارد: «یا صاحب الزّمان! مگر این ها شاگردان شما نیستند! چرا نمی فرستی؟» در بین الطّلوعین همان روز، کسی به در خانه ی حضرت آیت اللّه حایری می آید و دقّ الباب می کند. خود ایشان دم در می آید و می بیند که یکی از اهل بازار تهران است و عرضه می دارد: «این وجه را خدمت شما آوردم». باز می کند، می بیند همان ۷۵۰ تومان است». (۱)

تأیید حاج شیخ از سوی حضرت بقیه اللّه(عج)

حجّت الاسلام حاج سیدباقر گلپایگانی به نقل از حضرت آیت اللّه العظمی گلپایگانی می گوید: «در اوایل بی حجابی، هرکدام از علما برای مبارزه با آن، نظری داشتند. من بسیار نار احت و متحیّر بودم که وظیفه چیست؟ راهی ندیدم، جز این که توسّل به ولی عصر ارواحنا فداه پیدا کنم و از آن حضرت، استمداد بنمایم. عرض کردم: «یابن الحسن! وظیفه ی مرا معیّن نمایید. شب در عالم رؤیا دیدم که روی تابلوی بسیار بزرگی با خطی

۱- عنایات حضرت مهدی به علما و طلاّب، محمدرضا باقی اصفهانی، ص ۲۲۰، به نقل از: مسجد جمکران، ص ۶۶.

درشت و خوانا چنین نوشته است: «فإذا ظَهَر علیکُمْ الفِتَنُ فعلیکم بالشَّیْخِ عبدِالکریم؛ یعنی، زمانی که فته و بدی ها بر شما ظاهر شد، به شیخ عبدالکریم رجوع کنید.

از خواب بیدار شدم و خدمت مرحوم حاج شیخ عبدالکریم رسیدم و خوابم را گفتم و ایشان فرمود: «باید کمر ببندیم تا از هر راه ممکن اقدام نماییم». (۱)

گریه ی امام زمان(عج)

زعیم عالی قدر حضرت آیت اللّه العظمی آقای گلپایگانی(ره) که خود در جریان برپایی حوزه ی علمیه ی قم، حضور داشت، در سال ۱۳۹۷ ه . ق، می گوید: «مرحوم آقای حاج شیخ عبدالکریم، بدوا در اراک، حوزه تأسیس کردند و بعد به قصد زیارت، به قم سفر نمودند و در همان سفر بنا شد که در قم بمانند و همان وقت، نامه ای به من مرقوم فرمودند ــ که هنوز هم موجود است ــ و در آن نامه، نوشته بودند: اگر مایلید به قم بیایید که نان جوی پیدا می شود و با هم می خوریم.

من در پی نامه ی ایشان، حرکت کردم و به قم آمدم. چندی گذشت تا این که ماه مبارک رمضان فرا رسید. وضع مادّی روحانیّت و حوزه بسیار بد بود؛ زیرا وجوه شرعیّه به قم نمی آمد. سیّدی از اهل علم برای تبلیغ رفته بود و خانواده اش دچار تنگ دستی و ضیق معیشت شده بودند. شخصی نزد من آمد و درخواست کرد که از آقای حاج شیخ عبدالکریم استدعا کنم که

۱- عنایات حضرت مهدی به علما و طلاب، محمدرضا باقی اصفهانی، ص ۱۲۳، به نقل از: شیفتگان حضرت مهدی، زاهدی، ج ۱، ص ۱۲۹.

شهریه ی آن سیّد را بدهند. من جریان را با آقای حاج شیخ محمّدتقی بافقی(قدّس سره) که مقسّم شهریه بودند، گفتم. ایشان گفتند: وجه کمی داریم واگر بخواهیم تقسیم کنیم، نصیب وبهره ی هریک از آقایان، چیز کمی (مثلاً دو قران) خواهد شد!

روز هفدهم ماه رمضان بود که من در حجره ی خود در مدرسه ی فیضیّه خوابیده بودم. در خواب دیدم که با مرحوم آقای حاج میرزا مهدی بروجردی(ره) در همان حجره، رو به قبله نشسته ایم و دو چراغ هم در حجره روشن بود. ناگهان یک آقای محترمی را دیدم که آمد و رو به ایشان کرد و گفت: حاج میرزا مهدی! حضرت رسول(ص) می فرمایند: «به شیخ عبدالکریم بگو مضطرب نباش که بر اثر گریه های امام زمان، وجوه به حوزه ی قم متوجّه شد.

من از خواب بیدار شدم. خوابم را برای آقای حا ج شیخ عبدالکریم نگفتم، لکن برای مرحوم آقای حاج میرزا هدایت اللّه وحید گلپایگانی(قدّس سره) نقل کردم. چندی بعد، دوباره بعضی نزد من آمدند تا برای گرفتن شهریه ی آن سیّد و رسیدگی به وضع خانواده اش، اقدامی بشود و وضع آنان را به آقای حاج شیخ عبدالکریم برسانیم. من قضیّه را با آقای شیخ محمّدتقی بافقی(قدّس سره) در میان گذاشتم. ایشان گفتند: بیا تا با هم به حضور آقای حاج شیخ برویم. خلاصه، با هم به منزل آقا رفتیم. اتفّاقا وقتی رسیدیم که آقا می خواستند از بیرونی به اندرون بروند. هنگامی که ما را دیدند، فرمودند: کاری داشته اید که این جا آمده اید؟ من گفتم: وضع خانواده ی فلان آقا که برای تبلیغ رفته است، خوب نیست. شهریه ی او را

می خواستم تا به خانواده اش برسانیم. ایشان رو به من کردند و فرمودند: خواب شما هم به ما رسیده و از رؤیاهای صادقه است و وجوهی برای ما رسیده است.» (۱)

آرزو بر جوانان عیب نیست

حضرت آیت اللّه شیخ مرتضی حایری، فرزند حاج شیخ فرمودند: ایشان علاقه ی خاصی به کربلا داشتند و می گفتند: «من آرزو دارم که به کربلا بروم؛ آرزو بر جوانان عیب نیست». این کلمه را مزاح و از روی اشتیاق می فرمودند: «افسوس که دیگر نمی توانم بروم؛ با این باری که از امور مادّی و معنوی بر دوش من است». و تا آخر هم دیگر نتوانستند مشرّف شوند، ولی دو خواب مسلّم دیده شده است که دلالت می کند که روح معظّم له به آن طرف سوق داده شده است». (۲)

کرامت امام حسین(ع) به حاج شیخ

آقای حاج شیخ عبدالکریم حایری می گوید: هنگامی که من در کربلا بودم شبی در عالم خواب دیدم که شخصی به من گفت: شیخ عبدالکریم! کارهایت را بکن که تا سه روز دیگر خواهی مُرد! من از خواب بیدار شدم، متحیّر بودم. گفتم: البتّه خواب است، تعبیر ندارد. اتفاقا شب سه شنبه بود.

روز سه شنبه و چهارشنبه را مشغولِ درس و بحث بودم تا خواب از خاطرم رفت. روز پنجشنبه، تعطیلی دروس، با بعضی از رفقا به ناحیه ی باغ

۱- عنایات حضرت مهدی به علما و طلاب، محمدرضا باقی اصفهانی، ص ۲۱۸.

۲- سرّ دلبران، شیخ مرتضی حایری، ص ۶۶.

مرحوم سیّدجواد رفتیم. در آن جا قدری گردش و مذاکره ی علمی نموده تا ظهر، نهار را صرف و ساعتی خوابیدیم. در آن موقع، لرز شدیدی به من عارض شد. دوستان، آن چه عبا و رواندار بود، بر من انداختند، باز می لرزیدم! پس از ساعتی، تب بسیار سوزانی کردم و کم کم حس کردم که حالم بسیار خراب است. به رفقا گفتم: مرا زودتر به منزلم برسانید.

رفقا وسیله ای فراهم کرده و مرا به شهر آورده و به منزلم رسانیدند. در آن جا، بی حال و حس افتادم. کم کم حواس ظاهره ام از کار افتاد. یک مرتبه به یاد خواب سه شب قبل افتادم. علایم مرگ را در خود مشاهده کردم و ناگهان دیدم دو نفر ظاهر شده و از راست و چپ من نشستند و به هم نگاه کردند و گفتند: اَجَل او رسیده، مشغول قبض روح او شویم.

من در آن حال، مرگ را معاینه [مشاهده] کردم. از راه قلب، توجّهی به ساحت مقدّس حضرت سیّدالشهدا امام حسین(ع) نموده، عرض کردم: مولای من! از مرگ هراس و ترس ندارم و لکن از این می ترسم که دستم خالی است؛ کاری نکرده و زادی تهیّه ننموده ام؛ شما را به حقّ مادرتان صدّیقه طاهره(ع) شفاعت کنید که خدا، مرگ مرا تأخیر اندازد تا فکری به حال خود نمایم.

تا از راه دل، این توسّل را نمودم، دیدم شخصی وارد شد و نزد آن دو آمده و گفت:

حضرت سیّدالشّهدا فرمودند: شیخ عبدالکریم به ما توسّل نمود و ما هم نزد خدا شفاعت کردیم که عمر او را دراز و اَجَل او را تأخیر اندازد و خداوند اجابت فرمود. شما روح او را قبض نکنید.

پس، آن دو، به هم نگـاه کرده و رو به آن شـخص نموده و گفتنـد: سـمعا و طـاعهً، و از جا حرکت کردنـد و سه نفری صـعود نمودند.

در آن هنگام احساس کردم که حالم بهتر شده است. صدای گریه و زاری و ناله خانواده ی خود را شـنیدم که به سر و صورت خـود می زدنـد. آهسـته دست خـود را حرکت دادم و چشم خـود را گشودم. دیـدم چشم مرا بسـته و رویم چیزی کشـیده انـد. خواسـتم پایم را جمع کنم. ملتفت شدم که شـست مرا هم بسته اند. پس، دستم را بلند کردم برای برداشتن چیزی که رویم بود. شنیدم می گویند: ساکت شوید، گریه نکنید که حرکت دارد، و آرام شدند و روی مرا برداشتند و چشمم را گشودند و پایم را فورا باز کردند. با دست، اشاره به دهانم کردم که آبم دهید. پس، آب به دهانم ریختند و کم کم از جا برخاسـته و نشستم و تا ۱۵ روز، ضعف مفرط و کسالت داشتم. از آن حالت، الحمدللّه به کلّی رفع نقاهتم شده و بهبودی یافتم. و این از برکت مولایم حضرت حسین(ع) بود. آری به خدا قسم!». (۱)

خدمت به استاد

آیت اللّه حاج شـیخ مرتضـی حایری از پدرش نقل می کند که فرمودند: «من در ناخوشـیِ سیّد استاد ـ سیّد محمّد فشارکی ـ برای پرستاری ایشان، شب ها نزدش می خوابیدم. چون فرزندان ایشان کوچک بودند، خودم متکفّل لگن بُردن و آوردن بودم، تا ایشان فوت کردند. تا موقعی که در نجفِ

۱- گنجینه ی دانشمندان، ج ۱، ص ۳۰۲.

اشرف بودم، خدمت خانه ی ایشان را بر عهده داشتم و از بیرون، نان و گوشت و لوازم، برای اهل منزل می خریدم و می آوردم. در همان مواقع، ایشان را در خواب دیدم [در حالی که] در کریاس (۱) منزل خود بودند و دست شان را بوسیدم و گفتم: آقا! نجات در چیست؟ فرمود: در تزکیه ی نفس و توجّه به بچّه های من». (۲)

مکاشفه برای آیت اللّه سیّدصدرالدین صدر

آیت اللّه صدر می گوید: «پس از انشای قصیده ای کوتاه [در وصف حاج شیخ]، در عالم رؤیا دیدم که در بوستان بسیار سرسبز و خرّمی هستم که سراسر آن را درختان و میوه ها و نهرهای لبریز از آب زلال پوشانده است و من در آن قدم می زنم. در همان حال، فردی از روبه رو آمد و گفت: می خواهید حاج شیخ را ملاقات کنید؟ گفتم: با کمال میل! مقداری راه طی کردیم و به فضای سرسبزتری که وسط باغ و کنار حوضی که اطراف آن گُل کاری بود، رسیدیم. در طرف راست آن، ساختمان باشکوهی بود که چند پله ی آن بالاتر از زمین بود و در و پنجره های متعدّدی به سوی باغ داشت. گفت: نگاه کن. وقتی نگاه کردم، حاج شیخ را دیدم که در یکی از اطاق ها، تکیه به در داده و باغ را تماشا می کند. سلام کردم و شتابان وارد اطاق شدم. جواب مرا داد و پس از پذیرایی، فرمود: حالم بسیار خوب است. آن گاه،

۱- پیش خان، درگاه، دالان، بالاخانه.

۲- سرّ دلبران، ص ۳۹.

حال آقایان و وضعیّت حوزه را پرسید. به عرض رساندم: خدای را سپاس! خدمت گزاری وارد شد و چای آورد. فرمود: برای آقای صدر هم بیاور. گفتم: «اگر میل دارید، من هم خدمت شما باشم. فرمود: خیر، شما کار دارید و با شما کار دارند و باید بروید».

همان طوری که با حاج شیخ صحبت می کردم، گاه به منظره ی زیبا و دل انگیز باغ نیز نظاره می کردم و او با فراست دریافت که منظره ی باغ، برای من جالب است، کمی بلند شد و هردو دست را بلند کرد و فرمود: «لَدَی الکریم حلَّ ضیفا عبده؛ بنده ی پروردگار، میهمان خدای کریم گردید». (۱)

فصل هشتم: آیت اللّه حایری از نگاه دیگران

امام خمینی(ره)

آیت اللّه سبحانی در این باره می فرماید:

«حضرت امام(ره) به مرحوم آقای حاج شیخ خیلی علاقه مند بود و خیلی او را احترام می کرد. حتّی ایشان مطلبی را از آقای حاج شیخ در درس نقل کرده بودند و من در جواب نوشته بودم: «هذا الکلام فاسدٌ» ایشان زیرش نوشته بودند: «احترام مشایخ در نظر گرفته شود» «و فاسدٌ» را قلم گرفت و به جای آن نوشت «غیرُ تامٍ». [امام(ره)] نسبت به آقای حاج شیخ،

۱- تاریخ و فرهنگ معاصر، ویژه نامه ی ش ۵، ص ۱۵، سیدهادی خسروشاهی، گنجینه ی دانشمندان، ج ۱، ص ۲۹۵.

هم اعتقادی علمی داشتند، هم اعتقاد دینی و تقوایی». (۱)

امام در جای دیگری درباره ی این مرد بزرگ می فرماید: «بزرگی او همین مقدار بس که توانست در آن زمانِ سخت که رضاشاه تصمیم داشت حوزه و روحانیّت را نابود کند، حوزه ها و بلکه روحانیّت را حفظ کند و این امانت را به ما داده است تا ما به دیگران رد کنیم». (۲)

آیت اللّه سبحانی

«برخی فکر می کردند آقای حاج شیخ، فردی دهن بین است، حال، آن که در واقع چنین نبود. در مسایل عادی، هرکسی هرچه می گفت، گوش می داد. می گفتند: آقا بنشین، می نشست؛ برویم، می رفت؛ ولی در مسایل اصولی، گاهی حاج شیخ، یک طرف بود و جمعیّت، یک طرف دیگر». (۳)

فصل نهم: دیدار با معبود

درگذشت آیت اللّه حایری

آیت اللّه حایری در حسّاس ترین مقطع تاریخ تشیّع و ایران، یک لحظه از پای ننشست و توانست برای رویارویی با تهاجم دشمنان دیرینه ی اسلام، بزرگ ترین دانشگاه تشیّع (حوزه ی علمیه ی قم) را بنا نهد. ایشان با بردباری،

۱- پژوهش نامه ی متین؛ سال دوم، ش ۷، ص ۲۵۷، گفت و گو با آیت اللّه سبحانی.

۲- سرگذشت های ویژه از زندگی حضرت امام خمینی، ج ۵، ص ۱۶۶.

۳- سرگذشت های ویژه از زندگی حضرت امام خمینی، ج ۵، ص ۱۶۶.

در برابر جنایت های رضاخان و فشارهای او بر حوزه ایستادگی کرد و در حادثه ی کشتار مسجد گوهرشاد و بسیاری دیگر از دشواری های پیش آمده برای ملّت مسلمان ایران و حوزه های علمیه، هوشیاری به خرج داد. سرانجام آن بزرگ مرد در شب ۱۰ بهمن ۱۳۱۵ ه . ش، برابر بـا ۱۷ ذیقعده ۱۳۵۵ ه . ق (۱)، پس از ۷۹ سال (۲) زنـدگی بـابرکت، بر اثر حمله ی قلبی (۳) درگذشت.

مرگ مشکوک

بر اساس برخی گزارش های شفاهی، درگذشت حاج شیخ مشکوک بود. آقای حاج شیخ محمّد صادق تهرانی از خادم آن مر حوم به نام «آقا علی» نقل می کند: «در آن وقت که اقا مریض بودند، هنگام عصـر دو نفر دکتر از تهران به دیدار ایشان آمده و پس از دیدار و معاینه، چندتا «حب» (۴) به ایشان دادند. حاج شیخ بعد از تناول آن قرص ها، ساعت ۵ حالش منقلب شده و در اوایل شب، از دنیا رفتند». (۵)

جنازه ی آن بزرگوار را پس از تشییع باشکوه و اقامه ی نماز به امامت

۱- حاج شیخ عبدالکریم حایری مؤسّس حوزه ی علمیه قم، ص ۱۱۱.

۲- الکلام یجرّ الکلام، ج ۱، ص ۱۰۷. بنا بر قولی، ۸۱ سال.

۳- یکصـد سـال مبـارزه ی روحـانیت مـترقّی، عقیقی بخشایشــی، ص ۴۴۳، بـه نقـل از آیـت اللّـه مرعشــی نجفی، گنجینـه ی دانشمندان، ج ۱، ص ۲۹۴.

۴- قُرص.

۵- مجلـه ی یـاد، ش ۱۷، ص ۱۵۳، به نقـل از: آرشـیو خاطرات...، خاطرات آیت اللّه حاج شـیخ محمّـدصادق تهرانی، صـص ۲۳۶۲ و ۲۵۱۷.

آیت اللّه حـاج شـیخ ابوالقـاسم کبیر، در بالاسـر حرم حضـرت معصومه(س) که آن زمان «قُبّه العلماء» نامیـده می شـد، در کنار آرامگاه ده ها مجتهد دیگر به خاک سپردند. (۱)

واکنش حکومت پس از درگذشت حاج شیخ

رژیم پهلوی از برگزاری مجـالس ترحیم برای حـاج شـیخ، هراس داشت. از این رو، اعلام کرد که در هر شـهر بایـد تنهـا یک مجلس ختم برگزار گردد و بازار، مدرسه ها و اداره ها، حقّ تعطیل کردن ندارند. (۲)

رژیم درباره ی برقراری مراسم ترحیم، بسـیار سخت گیری کرد، به گونه ای که نزدیکان و علاقه مندان حاج شیخ ناچار شدند در منازل شخصی و به صورت پنهانی برای ایشان، مجلس ترحیم بگیرند. (۳) رژیم، افرادی را که قصد برگزاری مراسم ترحیم برای آیت اللّه حـایری داشـتند، به تفرقه انـدازی میان ملّت و دولت متّهم می کرد. (۴) این سـخت گیری ها به جایی رسید که اگر در یک شهر، دو مراسم ترحیم برپا می شد، مأموران بی درنگ یکی از آن مجلس ها را تعطیل می کردند. (۵)

۱- مجله ی یاد، ش ۱۷، ص ۱۵۴، به نقل از: معارف الرّجال، ج ۲، ص ۶۷.

۲- حاج شـیخ عبدالکریم حایری مؤسّـِس حوزه ی علمیه ی قم، ص ۱۰۲، به نقل از: سازمان اسـناد ملی ایران، شماره ی تنظیم ۱۷ ـ ۶۰۰۱۱۶، شماره ی پاکت ۲۰۶.

۳- مجله ی یاد، سال اوّل، ش ۴، ص ۲۸، به نقل از: آیت اللّه العظمی اراکی.

۴- مجله ی یاد، سال اوّل، ش ۴، ص ۳۷، به نقل از: حجت الأسلام حاج محمدصادق تهرانی.

۵- خاطرات آیت اللّه پسندیده، محمّدجواد مرادی نیا، ص ۸۵.

پس از درگـذشت آیت اللّه حـایری، عرصه بر روحـانیّت، بیش از پیش تنگ شـد. نگارنـده ی کتاب «آثار الحجّه» در این باره چنین آورده است: «دولت پس از مرگ حاج شیخ... به اهل علم، کنایه می زدنـد که چرا شـما معطّل هستید؟ بزرگ تان مُرد، دیگر چه می خواهید؟ بروید از قم و متّحدالشّکل شوید و متفرّق گردید. دوره ی آخوندی تمام شد». (۱)

این وضـعیّت تـا آمـدن آیت اللّه بروجردی ادامه داشت. در این دوران، نه تنهـا حـوزه ی علمیه ی قم در فعـالیّت هـای خـود به پیشرفت و گسترش دست نیافت، بلکه از سوی حکومت، به محدودیت های سخت تری نیز دچار گردید. (۲)

۱- آثارالحجّه، ص ۷۰.

۲- آن چه گذشت، ص ۱۵.

بخش دوّم: برگزیده ی ادب فارسی

اشاره

اشعار

عجب از سیرت بی ارزش دنیای دنی

صلح ناکرده ز اوّل، دل دانا با او

زهد و دنیاطلبی ساز نیایند به هم

نشده یک قدمی سازش دنیا با او

بی مکارم نرسد فایده ی علم به کس

گرچه علم و هنرش بوده چو دریا با او

گشت از حوزه ی علمیه روان سوی جنان

آن که شد ماحصل دانش و تقوا با او

نشنیدیم در این ملک چو او مردی راد

همه اسباب شَرَف بوده مهیّا با او

خود اگر داشت کسی دیده ی بینا، می دید

رسم و آیین تدیّن که هویدا با او

همه کس را نرسد رتبه ی هم پایی وی

«فیض روح القدسی بود به پیدا با او»

گفتم: این چامه که داور بکِشد روز پسین

خط بطلان به خط جرم خطاها با او (۱)

* * *

۱- گنجینه ی دانشمندان، ج ۱، ص ۲۹۷.

ای بسا کس مُرد و کس آگه نشد

از عیانش مَبدی ء و مَخْتَمی

لیک اندر مرگ مردان بزرگ

عالَمی گرید برای آدمی

عالَمی گردد قرین درد و رنج

گر بمیرد برگزیده عالِمی

آیتی چون حایری رفت از جهان

یک جهان گردد غریق ماتمی (۱)

ترکیب بندی از امام خمینی(ره)

امام خمینی که هنگام حضور حاج شیخ در قم، طلبه ای جوان و پرشور بود، در ترکیب بندی زیبا، اوضاع آن روز حوزه را چنین به نظم درآورده است:

راستی این آیت اللّه گر در این سامان نبودی

کشتی اسلام را از مهر، پشتیبان نبودی

دشمنان را گر که تیغ حِشمتش بر جان نبودی

اسمی از اسلامیان و رسمی از ایمان نبودی

حَبّذا از یزد، کزوی، طالع این خورشید جان شد

ابر فیضش بر سر اسلامیان گوهرفشان است

باد عدلش از فراز شرق تا مغرب وزان است

۱- گنجینه ی دانشمندان، ج ۱، ص ۲۹۸.

داد علمش شهره ی دستان شهود و داستان است

حجّت کبری ز بعد حضرت صاحب زمان است

آن که از جودش، زمین ساکن، گریان آسمان شد (۱)

متون ادبی

یار پسندید مرا

محمّدحسین قدیری

به راستی چرا گفته انـد تا حرف از قصه ی روز و روزگار بر زبان ها جاری است، علما باقی و پایدارنـد؟ چه امری سـبب شـده که بـا کوچ شـان، زخمی بر پیکر اسـلام پدیـد آیـد و با هیـچ مرهمی، درمان نگردد؟ چه چیز این فرشـیان را به مهمان خانه ی عرش فرا خوانده است؟ کدامین کلاس درس، آنان را تا مقام انبیای بنی اسراییل رسانده و مدرک نایب الحجّه بودن را به آنان عطا کرده است؟ و چرا خدای مهربان، نگریستن به محراب اَبروان آنان را عبادت می شمارد؟

چه مقـامی بالاـتر از مقـام وصـال است: (إرجِعی إلی ربّک)؟ چه سـعادتی بهتر از دست یابی به آب حیاتِ هـدایت است و چه لباسی بهتر از زیور تقواست که بدان آراسته گشته اند؟

آری؛ اینـان زنـده دلاـنی هسـتند که نور قرآن و معـارف، با گوشت و خون شان آمیخته شـده و با اکسـیر نوافل، به مقام والای انسانیّت رسیده اند؛ همان مقامی که خداوندِ رحمان، با اطمینان خاطر به فرشتگان دلواپس و

۱- دیوان امام خمینی، ص ۲۷۸.

نگرانش فرمود: «إنّی أعلَمُ مالا... تعلمون؛ من از اموری نسبت به آدمیان آگاهم که شما بی خبرید».

وه! چه مقامی و چه شکوهی! اینان مصداق آشکار کلام حق گشته اند که: «عبدی أَطَعْنی حَتّی أَجعلُكَ مثلی؛ ای بنده ی من! از من پیروی کن تا تو را مانند خودم قرار بدهم، تا هرچه اراده کنی، بیافرینی و...» باری، خداوند عزیز به پاس مقام والای آنان می فرماید: «خَلَقتُ الأَشیاءَ لِأَجعلَكَ وَ خَلَقتُكَ لِأَجلی؛ همه چیز را برای تو آفریدم؛ ولی خودت را برای خودم» و چه مقامی بالاتر از معشوقِ خدا بودن است؟!

این رادمردان که در صحنه ی علم و عمل، به مقام استادی رسیدند و نشان افتخار «أُمناء الرُّسُل» را به دست آوردند، در میدان مبارزه با شیطان درونی و بیرونی نیز پیروز گشتند. آنان زنجیرهای هوس و شهوت را از هم گسستند و شیطان پلید را به خاک ذلّت و خواری نشاندند. از این رو، شیطان هراسان و درمانده، در محضر ربوبی به شکست خود اعتراف کرده: «الاّـ عبادُكَ منهُم المُخلَصینَ» و گفته بود که در صحنه ی مبارزه، تنها حریف برتر، عالم ربّانی است و بس. و آن گاه ملایکه به پاس این پیروزی حاضر شدند تا آخر عمر، بال های شان را فرش گام های ملکوتی آنان سازند. اینان گوهرشناسانی هستند که صدف های تشیّع را از مروارید ناب حقیقت، سرشار یافتند و فرمایش رییس مکتب خود، امام صادق(ع) را تصدیق کردند که فرمود: «اگر مشرق و مغرب عالم را زیرپای گذارید، گوهر ناب دانش را جز از ما نخواهید یافت». آنان با معرفت و صفای باطن، با خداوند معامله کردند؛ زیرا می دانستند:

بی معرفت مباش که در «مَن یزید» عشق

اهل نظر، معامله با آشنا کنند

خدا نیز کالای بی غل وغش آنان را دید و پسندید. پس حاض

ر شد که نور علم را در صندوقچه ی «أَمْن» آنان به ودیعت نهد: «العلمُ نورٌ یَقذِفُهُ اللّهُ فی قلبِ مَن یَشاءُ».

آنان جرعه نوشانی انـد که جام های پیاپی «خطبه ی متّقین» را سرکشیده و قامت نازنین جوارح و جوانـح خود را با بندبند این ویژگی هـای روحانی آراسـته انـد. مسـتان خودباخته ای هسـتند که با شـناخت خویشـتن، بر چکاد فرازمنـد معرفت الهی عروج کرده اند و در اوج مستی به سر می برند. اینان لحظه ای حاضر نشدند از این خواب خوش مستی، بیدار و هوشیار شوند. طبیبان دوّاری هسـتند که با نسـخه های شـفابخش محمّدی، یک عمر برای بهبودی بیماران روحی کوشیدند و به بیماران خود، کارت بیمه ای دادند که با مُهر عمل، آراسته شده بود.

باغبانـانی هسـتند که در بوسـتان رسـالت و باغسـتان محمّـدی، بـا خونِ دل، نهـال هـایی به یادگـار گذاشـتند که خود اینک به درختـان تنومنـدی بـدل گشـته است. آنـان در بیابان زنـدگی، خار سـرزنش ها و ملامت ها را تنها به شوق رسـیدن به کعبه ی مقصود، تحمّل کردند و پس از یک عمر مراقبت، با قلبی سرشار از امید و اطمینان، به سوی معشوق خود شتافتند.

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق

ثبت است بر جریده ی عالَم، دوام ما

ستاره ای از کویرعلی اصغر عرفان

از کویر آمده بود؛ با گام هایی خسته، ولی استوار. با دستانی که زحمت سال های کار را به تصویر می کشید. با چشمانی که چشمه ی مهربانی بود و نگاهی ژرف که تا افق امتداد داشت. گنجی از رنج بر دوش می کشید و از غصّه های روزگار، قصّه های بسیار در خاطر داشت.

او «صبر» را در زندگی مالامال از ملال مردمان کویر، «قناعت» را با زندگی در کمبود کیمیای آب، «حیا» را در اندرونی های خانه های کاه گلی شهر، «صلابت» را در بادگیرهای برافراشته در برابر باد و «زیبایی» را در گل بُته های کاشی های مساجد دیده بود.

او درس «ایمان» را از مردمان شهری که به «دارالمؤمنین» معروف بود، «معرفت» را در سینه های کبود سینه زنان حسین و در رود جاری چشم نوحه گران او و «عشق» را در اعجاز شگفت شفایش از مولا آموخته بود.

اینک بر توسن آرزو و اشتیاق، به همراه مادر، راهی بس دراز در پیش داشت. او پدر را در نامهربانی های روزگار به خاطره های کودکی اش سپرده بود و اینک نام پدر، تلخی جان کاه یتیمی را تداعی می کرد.

سختی راه را، عشق وصال آسان می کرد. ذوق استشمام بوی سیب بهشتی، اشتیاق شنیدن صدای بال فرشتگان، عطر جاویدان تربت پاک، شیرینی اشک در رواق، حس غریب هم آغوشی با ضریح شش گوشه، این همه شور و شعور، فرسنگ ها راه را در نظر او، گامی کوچک جلوه می داد.

کربلا، آغاز عشق و نخستین منزل مقصود بود. شیخ، شیرینی هم نشینی با دیگر میهمانان افلاکی خاک عراق را نیز چشید و از جام وجود آنان، جرعه های بسیار نوشید. حاصل سال ها رنج غربت، زانو زدن در برابر استاد، مبارزه با وسوسه های شیطانی، تجربه ی چنگ زدن های شکم در گاه

گرسنگی و ریختن روشنایی چشم به سیاهی کتاب، گنجینه ای ارزش مند شد که شیخ را هنگام بازگشت به وطن، همراهی می کرد. او این گنج پرقدر را ذره ذره در طول سال های هجرت مقدّس خویش از محضر استادان بزرگ آن دیار اندوخته بود.

اینک مام وطن در انتظار کودک فرهیخته اش، آغوش گشوده بود و می خواست چشمان خسته ی جوانانش را با چلچراغ وجود او، روشن سازد و دل های تشنه ی معرفت را سیراب گرداند. شیخ این رسالت سنگین را بر شانه های خویش حس کرد و آمد تا آموزنده ی خصلت ها، دانش ها و ارزش هایی باشد که آموخته است و چه شگرف آمد!

اکنون بر سطر سطر کتاب زمان، نام جاودانه اش ثبت است و حرکتی که بنیان نهاد، تا کرانه های روزگار جاری است. جسم او سال هاست که در خاک خفته است، ولی نامش آویزه ی افلاک است. آری، راه و یادش تا همیشه ی دنیا زنده است.

ما نام آن ایستاده بر بلندای تا ریخ را همواره ارج می نهیم و دل به راهش می سپاریم. یادش را گرامی می داریم و سلامی از سپیدترین سلام ها، نثار روح آسمانی اش می کنیم.

بخش سوّم: همراه با برنامه سازان

اشاره

پیشنهادهای کلّی

آیـت اللّـه حـایری یزدی از جمله اندیشـمندان کم نظیری است که در دوران معاصـر می زیست. محورهـای مهمی در زنـدگی ایشان وجود دارد که برای برنامه سازان، مفید خواهد بود. اینک به آن ها اشاره می کنیم.

۱ ــ بنیان نهادن حوزه ی علمیه ی قم، پی امدهای فراوانی برای تاریخ تشیع و جهان اسلام داشته است. امروزه بیش از ۳۰ هزار طلبه ی جوان از سراسر جهان در این حوزه مشغول آموزش هستند و می کوشند ندای مکتب تشیع و معارف اهل بیت(ع) را به همه ی گیتی برسانند.

حـوزه ی علمیه ی قم در طول حیـات ۸۰ سـاله ی خود، بزرگـانی هم چون بنیان گـذار انقلاب اسـلامی، رهبر انقلاب و دیگر اندیشـمندان را به جامعه ی اسلامی عرضه داشته است که هریک خود منشأ آثار و فعالیت های بزرگی بوده اند. همه ی این ها نیز بـا ابتکـار و پشـتکار عالم فرزانه، آیت اللّه حایری یزدی، به تحقق پیوسـته است. بنابراین، شایسـته است جنبه های گوناگون این خدمت بزرگ اجتماعی دینی بررسی شود.

۲ ــ چگونه آ یت اللّه حایری یزدی به بنا نهادن حوزه ی علمیه ی قم، توفیق یافتنـد؟ در زنـدگی ایشان، نکته هایی به چشم می خورد که ما را به پاسخ این پرسـش خواهد رساند. اخلاص در کار و تلاش برای رضای خدا از جمله ویژگی های اخلاقی این عالم وارسته بوده است. هنگامی که «سیدمحمد فشارکی» ــ استاد وی ــ در بستر بیماری به سر می برد، حاج شیخ، پرستاری او را به عهـده می گیرد و حتی کار نظافتش را انجام می دهـد. پس از درگذشت اسـتاد نیز سـرپرستی فرزندان او را در دست می گیرد.

باری، این گونه تلاش های خداپسندانه، باید زمینه ساز چنین کارهای بزرگی شود. بایسته است در برنامه ها، به این نکته دقت شود که پی آمدهای نیک کاری که با اخلاص و برای رضای الهی انجام شود، فراوان است.

۳ ـ روش سیاسی آیت اللّه حایری(ره) در برخورد با جریان های سیاسی و دولت طاغوت، از اموری است که باید بدان توجه کرد. نهال نورس حوزه ی علمیه ی قم که تازه ریشه دوانده بود، ممکن بود با اندک باد ناموافقی به زردی بگراید. در این میان، تدبیر این رادمرد سبب شد که حتّی توفان حوادث نیز نتواند به این نهال تازه پا، گزندی برساند. ایشان بر اساس اصل عقلایی و اسلامی اهم و مهم، با سکوت و بردباری در برابر برخی تحریک های قلدر مآبانه ی رضاشاه، ایستاد و حربه را از دست او گرفت. رضاشاه که به تقلید از آتاتورک، راه پیشرفت کشور را در نابودی اسلام و از بین بردن نهاد روحانیت می دانست، در کمین نشسته بود تا اندیشه های شیطانی خود را به انجام رساند. با این حال، هوشیاری و آینده نگری آیت اللّه حایری(ره)، او را خلع سلاح کرد و با شکست روبه رو ساخت. این روش نشان دهنده ی آن است که در درگیری های سیاسی کنونی نیز نباید امر اهم فدای امر مهم گردد. پس باید کوشید برخی مسایل ساده ی جناحی، امنیت اقتدار ملی را زیر سؤال نبرد و وحدت ملی و اسلامی، خدشه دار نگردد.

پیشنهادهای برنامه ای

۱ ــ گفت گو با بازماندگان آیت اللّه حایری یزدی(ره) و نقل خاطره ها و بیان اخلاق و رفتار ایشان در خانواده.

۲ ــ ساخت فیلم مستند از زندگانی آ یت اللّه حایری به همراه گفت وگو با برخی شاگردان و نزدیکان ایشان. در این فیلم، مراحل تولد، رشد، تحصیلات در ایران و عراق، استادان، ویژگی های اخلاقی، بازگشت به ایران، بنیان گذاری حوزه ی علمیه ی قم، آثار و فعالیت های فرهنگی، اجتماعی ایشان به تصویر کشیده شود.

۳ ــ در زندگانی آیت اللّه حایری، رویدادهای شگفت و پندآموزی رخ داده است که اگر به صورت سریال درآید، مورد توجه قرار خواهد گرفت. برای نمونه، به داستان بیماری ایشان و توسل جستن به امام حسین(ع) می توان اشاره کرد.

۴ ــ با توجه به این که آیت اللّه حایری(ره) بنیان گذار حوزه ی علمیه قم بودند، می توان فیلمی تهیه کرد که در آن، به وضعیت حوزه ی علمیه ی قم پیش از بنا نهادن، مراحل پیشرفت پس از آغاز به کار، مشکلات آن در زمان رضاشاه و محمدرضاشاه پهلوی و وضعیت حوزه و شیوه ی اداره ی آن در زمان حاضر اشاره شود. در این فیلم، از سخنان مدیریت حوزه ی علمیه ی قم و بزرگان آن و طلاب می توان بهره جست.

پرسش های مردمی

۱ _ آیا تاکنون نام آیت اللّه حایری را شنیده اید ؟

۲ _ تا چه اندازه با شخصیّت آیت اللّه حایری آشنایی دارید؟

۳ _ چگونه با شخصیّت آیت اللّه حایری آشنا شده اید؟

۴ _ مؤسس حوزه ی علمیه قم کیست؟ آیت اللّه حایری یزدی.

۵ _ درباره ی محل تولّد و درگذشت آیت اللّه حایری چه می دانید؟ اطراف میبد، قم

۶ _ آرام گاه آیت اللّه حایری کجاست؟ قم، واقع در حرم مطهر حضرت معصومه(س)

۷ _ آیا تاکنون درباره ی آیت اللّه حایری، خاطره یا مطلبی شنیده اید؟

۸ _ آیا از آثار و خدمات اجتماعی آیت اللّه حایری در شهر قم، آگاهی دارید؟

۹ _ نقش حوزه علمیه قم را در ترویج دین و پیروزی انقلاب اسلامی ایران چگونه ارزیابی می کنید؟

پرسش های مسابقه ای

۱ _ آیت اللّه حایری در چه سالی و کجا به دنیا آمد؟ سال ۱۲۳۹ ه . ش در روستای «مهرجرد» میبد

۲ _ ایشان برای ادامه ی تحصیل، نخست به کدام شهر عراق مهاجرت کرد؟ کربلا

۳ _ آیت اللّه حایری، نخستین حوزه ی علمیه را در کدام شهر ایران بنیان نهاد؟ اراک

۴ _ آیت اللّه حایری، حوزه ی علمیه ی قم را در چه سالی بنیان نهاد؟ ۱۳۰۰ ه . ش

۵ _ چندسال از بنای حوزه علمیه ی قم می گذرد؟ ۸۰ سال

۶ _ نخستین بنای مدرسه ی فیضیّه ی قم به چه زمانی بر می گردد؟ عهد صفویّه

۷ _ دلیل نام گذاری مدرسه ی فیضیه چیست؟ زیرا مدتی حکیم بزرگ «ملامحسن فیض کاشانی» در این مدرسه سکونت داشته است.

۸ _ دونمونه از خدمات اجتماعی آیت اللّه حایری را بیان کنید؟ ساخت بیمارستان و رسیدگی به ایتام.

۹ _ یک جمله از امام خمینی درباره ی شخصیت آیت اللّه حایری بیان کنید؟ «بزرگی او همین مقدار که توانست در آن زمانِ سخت که رضاشاه تصمیم داشت حوزه و روحانیت را نابود کند، حوزه ها بلکه روحانیت را حفظ کند.»

۱۰ _ ۴ تن از شاگردان آیت اللّه حایری را نام ببرید؟

۱ _ امام راحل(ره)

۲ _ آیت اللّه سیدمحمدتقی خوانساری(ره)

۳ _ آیت اللّه حجت(ره)

۴ _ آیت اللّه العظمی محمدرضا گلپایگانی(ره)

۱۱ _ ۲ تن از استادان آیت اللّه حایری را نام ببرید؟

۱ _ آیت اللّه سیدمحمدفشارکی

۲ _ آخوند خراسانی

۱۲ _ یک اثر از آثار علمی آیت اللّه حایری را نام ببرید؟ دُرَر الفواید

۱۳ _ در کدام ماجرا، آیت اللّه حایری در اعتراض به گسترش مسایل ضد اسلامی، به رضاشاه تلگراف فرستاد و هشدار داد؟ کشف حجاب

۱۴ _ آیت اللّه حایری در چه سالی درگذشت؟ ۱۳۱۵ ه . ش

۱۵ _ او کیست؟

این عالم بزرگوار، فرزند مرحوم آقامحمدجعفر مهرجردی یزدی است که یکی از کشاورزان پرهیزکار «مهرجرد» میبد یزد، بود. ایشان دوران جوانی را در آن سامان به تحصیل گذرانید و پس از تکمیل مقدمات، به یزد آمد. مقدمات و سطوح را نزد علمای آن زمان یزد مانند: آیت اللّه حا ج سیّدیحیی بزرگ و دیگران به پایان رسانید. آن گاه به عتبات عالیات رفت و از محضر نوابغ علمی و فقاهت آن روز مانند: آیت اللّه آقامیرزا ابراهیم محلاّتی، آیت اللّه آقاسیدمحمّد فشارکی اصفهانی، آیت اللّه میرزا محمدتقی شیرازی و آیت اللّه حاج شیخ فضل اللّه نوری در سامرا بهره گرفت. چندین سال نیز در حوزه ی درس آیت اللّه میرزا بزرگ شیرازی حاضر شد. پس از درگذشت، ایشان با استاد دیگرش، آقا سیدمحمدطباطبایی فشارکی اصفهانی به نجف اشرف آمد و از محضر این استاد بزرگ، دانش آموخت. بنا بر

دعوت مردم اراک، به آن جـا رفت و حوزه ی علمیه ی اراک را بازسـازی کرد. بـدین صورت، آن شهرسـتان تـازه بنیـاد را به مرکز علم و مجمع فضـلا و دانشـمندان تبـدیل کرد. پس از ۸ سـال به قم وارد شـد و حوزه ی علمیه ی بزرگ قم را بنـا نهـاد. سرانجام در سال ۱۳۱۵ ه . ش دار فانی را وداع گفت و در حرم حضرت معصومه به خاک سپرده شد. (۱)

پرسش های کارشناسی

۱ ــ وضعیت سیاسی ــ اجتماعی کشور را زمان ریاست آیت اللّه حایری در حوزه ی علمیه ی قم را شرح دهید.

۲ ــ روش سیاسی آیت اللّه حایری در برخورد با رژیم طاغوت چگونه بود؟

۳ ــ نقش حوزه ی علمیه ی قم در نشر معارف اهل بیت(ع) در جهان و پیروزی انقلاب اسلامی ایران چیست؟

۴ ــ آیت اللّه حایری چگونه تصمیم گرفت حوزه ی علمیه ی قم را بنا نهد؟

۵ ــ بارزترین ویژگی آیت اللّه حایری چه بود؟

۶ ــ خاطره ای درباره ی زندگی آیت اللّه حایری بیان کنید.

۷ ــ درباره ی ویژگی های اخلاقی آیت اللّه حایری توضیح دهید.

۱- آثار الحجّه، ص ۲۲.

۸ _ درباره ی اندیشه های فقهی ایشان و تفاوت آن با نظر دیگر فقها توضیح دهید.

۹ _ درباره ی خدمات اجتماعی آیت اللّه حایری توضیح دهید.

۱۰ _ درباره ی خدمات فرهنگی و آثار علمی آیت اللّه حایری توضیح دهید.

۱۱ _ درباره ی زندگی علمی، استادان و شاگردان آیت اللّه حایری توضیح دهید.

۱۲ _ درباره ی شیوه ی تدریس و برخورد آیت اللّه حایری با طلاّب توضیح دهید.

معرفی کارشناسان

۱ _ آیت اللّه جعفر سبحانی

۲ _ آیت اللّه مکارم شیرازی

۳ _ آیت اللّه شبیری زنجانی

۴ _ آیت اللّه کریمی جهرمی، استاد حوزه ی علمیه ی قم و نویسنده

۵ _ آیت اللّه رضا استادی، عضو فقهای شورای نگهبان

۶ _ آیت اللّه عمید زنجانی، استاد دانشگاه

۷ _ حجت الاسلام علی دوانی

۸ _ حجت الاسلام عبدالرحیم عقیقی بخشایشی

۹ _ عمادالدین فیاضی، نویسنده

۱۰ _ سعید عباس زاده، نویسنده

۱۱ _ نوادگان مرحوم آیت اللّه حایری

منابع

کتب

۱ ـ امام خمینی، سیدروح اللّه، صحیفه ی نور، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تابستان ۱۳۷۱ ه . ش، چاپ دوّم.

۲ ـ امام خمینی، دیوان امام (سروده های حضرت امام خمینی)، تهران، مؤسسه ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بهار ۱۳۷۶ ه . ش، چاپ سوم.

۳ ـ انصاری، مهدی، شیخ فضل اللّه نوری و مشروطیت (رویارویی دو اندیشه)، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹ ه . ش، چاپ اوّل.

۴ ـ باقی اصفهانی، محمّدرضا، عنایات حضرت مهدی به علما و طلّاب، قم، انتشارات نصایح، ۱۳۷۹ ه . ش، چاپ اوّل.

۵ ـ تبریزی (مدرّس)، محمّدعلی، ریحانه الأدب فی تراجم المعروفین بالکنیه و اللّقب، تهران، چاپخانه ی شرکت سهامی طبع کتاب.

۶ ـ تهرانی، شیخ آقا بزرگ، طبقات اعلام الشیعه، نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، مشهد، دارالمرتضی للنّشر، ۱۴۰۴ ه . ق

۷ ـ جوانشیر، کریم، نامداران راحل؛ تبریز، انتشارات سالار، اسفند ۱۳۷۵ ه . ش، چاپ اوّل.

۸ ـ حامد، الگار؛ دین و دولت در ایران، برگردان: ابوالقاسم سرّی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۹ ه . ش، چاپ دوم.

۹ ـ حایری، عبدالهادی، آن چه گذشت... نقشی از نیم قرن تکاپو، تهران، انتشارات معین، ۱۳۷۲ ه . ش.

۱۰ ــ حایری، عبدالهادی؛ تشیّع و مشروطیّت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴ ه . ش، چاپ دوّم.

۱۱ ــ حسن زاده، سیّدمجید، شیخ فضل اللّه نوری در ظلمت مشروطه (دیدار با ابرار ۶۵)، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، بهار ۱۳۷۴ ه . ش.

۱۲ ــ حکیمی، محمّدرضا، بیدارگران اقالیم قبله، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه ی علمیه ی قم، ۱۳۶۲ ه . ش.

۱۳ ــ دستغیب، سیّدعبدالحسین، داستان های شگفت، تهران، انتشارات صبا، آذر ۱۳۶۱ ه . ش، چاپ دوم.

۱۴ ــ دوانی، علی؛ نهضت روحانیون ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷ ه . ش، چاپ دوم.

۱۵ ــ رازی، محمّدشریف، آثار الحجّه یا تاریخ و دایره المعارف حوزه ی علمیه ی قم، قم، کتاب فروشی برقعی، ۱۳۳۲ ه . ش.

۱۶ ــ رازی، محمدشریف، گنجینه ی دانشمندان، تهران، کتاب فروشی اسلامیّه، ۱۳۵۲ ه . ش.

۱۷ ــ شعرباف، رضا، سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی به روایت جمعی از فضلا، تهران، انتشارات پیام آزادی، ۱۳۷۶ ه . ش، چاپ نهم.

۱۸ ــ صادقی تهرانی، محمّد، نگاهی به تاریخ انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ عراق و نقش علمای مجاهدین اسلام، قم، انتشارات دارالفکر.

۱۹ ــ عباس زاده، سعید، شیخ عبدالکریم حایری نگهبان بیدار، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، تابستان ۱۳۷۷ ه . ش، چاپ اوّل.

۲۰ ــ عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، فقهای نامدار شیعه، قم، کتاب خانه ی آیت اللّه مرعشی نجفی

۲۱ ــ فیّاضی، عمادالدین، حاج شیخ عبدالکریم حایری (مؤسّس حوزه علمیه قم)، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸ ه . ش، چاپ اوّل.

۲۲ ــ فیض، عبّاس، گنجینه ی آثار قم، قم، چاپ خانه ی استوار، ج اوّل (۱۳۴۹ ه . ش)، ج دوم (۱۳۵۰ ه . ش)

۲۳ ــ قاضی «شکیب»، نعمت اللّه، علل سقوط حکومت رضاشاه، تهران، انتشارات آثار، ۱۳۷۲ ه . ش.

۲۴ ــ قمی، حسن بن محمد بن حسن، تاریخ قم، تصحیح و تحشیه سیّد جلال الدّین طهرانی، تهران، مطبعه ی مجلس (کتاب خانه ی طهران)، ۱۳۱۳ ه . ش.

۲۵ ــ قمی، شیخ عبّاس، فوائد الرضوّیه، تهران، کتاب خانه ی مرکزی، بهمن ۱۳۲۷ ه . ش.

۲۶ ــ کریمی جهرمی، علی؛ آیت اللّه مؤسّس مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حایری، قم، انتشارات دارالحکمه، ۱۳۷۲ ه . ش.

۲۷ ــ کفایی، عبدالحسین مجید؛ مرگی در نور (زندگی آخوند خراسانی)، تهران، کتاب فروشی زوّار، تیر ۱۳۵۹ ه . ش.

۲۸ ــ مجلسی، محمّدباقر، بحارالأنوار، بیروت، داراحیاء التّراث العربی، ۱۴۰۳ ه . ق، چاپ سوم.

۲۹ ــ مختاری، رضا؛ سیمای فرزانگان، قم، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه ی علمیه ی قم، تابستان ۱۳۷۵ ه . ش، چاپ نهم.

۳۰ _ مستوفی قزوینی، حمداللّه، نزهه القلوب، تهران، کتاب خانه ی طهوری، اسفند ۱۳۶۶ خورشیدی.

۳۱ _ مکی، حسین، تاریخ بیست ساله ی ایران، تهران، ۱۳۶۲ ه . ش، چاپ دوم.

۳۲ _ مهدوی، سیّدمصلح الدین، تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، قم، چاپ خیام، و نشر الهدایه، ۱۳۶۷ ه . ش.

۳۳ _ ناصرالشریعه، شیخ محمّدحسین، تاریخ قم، با مقدمه و تعلیق و اضافات علی دوانی، قم، چاپ حکمت.

۳۴ _ وفایی، عبدالوحید، سیمای قم (دیار ابرار ۱۰)، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، تابستان ۱۳۷۳ ه . ش، چاپ اوّل

۳۵ _ هاکس، مریت، ایران افسانه یا واقعیّت، خاطرات سفر به ایران، برگردان: محمّدحسین نظری، محمدتقی اکبری و احمد نهایی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ ه . ش.

۳۶ _ هفتاد سال خاطره از سیّدحسین بُدلا، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸ ه . ش، چاپ اوّل.

۳۷ _ یزدانی، مرضیه، اسناد مهاجرت یهودیان ایران به فلسطین (۱۳۳۰ _ ۱۳۰۰ ه . ش) تهران، انتشارات سازمان اسناد ملّی ایران، ۱۳۷۴ ه . ش، چاپ اوّل.

نشریات

۱ ــ پژوهش نامه ی متین، سال دوّم، ش ۷.

۲ ــ ماه نامه ی حوزه، ش ۱۲، ۴۶

۳ ــ روزنامه ی جمهوری اسلامی، ش ۳۴۰۶، ۱۳/۱۲/۱۳۶۹ و ش ۴۷۹۵، ۳۰/۹/۱۳۷۴

۴ ــ مجله ی یاد، ش ۴، ۵، ۱۴، ۱۷.

۵ ــ گنجینه ی اسناد، سال اول، دفتر اوّل، بهار ۱۳۷۰.

۶ ــ فصل نامه ی تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۵، فروردین ۱۳۷۵ ه . ش.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net

